

باز هم در سفره هفت سین بهار ۱۴۰۳، ما فلاکت‌های استخوان‌سوز اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه امروز ایران را بر «سبزه سفره» گره می‌زنیم

باز هم نسیم بوسه به رخسار غنچه داد سحر، شکفت غنچه، گل شد، ستاره‌ها پاشیدند
باز هم درخت‌ها بر چمن شادمانه رقصیدند، و «جشن زادن گل» را، بهار نامیدند
باز هم چه باشکوه‌ست نخستین تبسم نوروز، چه دلنواز نخستین نگاه فروردین
باز هم بگو این کشتی شکسته در این تندباد سخت، آخر چگونه از دل گرداب بگذرد
باز هم فریاد زد چکاوک که «نوروز» می‌رسد، در وقت خود شکفته گل پیروز می‌رسد
باز هم هراسان سر به ایوان می‌کشاند بید، او به جز امواج تاریکی چه خواهد دید؟
باز هم هزار چلچله در برج صبح می‌خوانند، که هوای باغ و بهار از نسیم گل لبریز است
باز هم نسیم شاخه بی‌برگ و خشک پیچک را به روی پنجره افکنده‌است از دیوار
باز هم شکوفه سر زد و گل از بهار شکفت، دوباره خنده به رخسار روزگار ما شکفت
باز هم بنفشه که از سنگ برون زد، سپیده بود که از برج صبح می‌تابید
باز هم ستاره است که از آسمان فرو می‌ریزد، شکوفه است که از شاخه رها می‌گردد
باز هم این مه که چون منیژه لب چاه می‌نشست، گریان به تازیانه افراسیاب می‌رود
باز هم بهار می‌رسد، اما «زگل نشان‌اش نیست»، نسیم رقص گل آویز گل‌فشان‌اش نیست
باز هم در این صبح طربناک بهاری، از خلوت خاموش شب «پا به فراریم»
باز هم بر گور عشق خویش، «شبهانگ ماتمیم» دانی چرا نوای عزا سر نمی‌کنیم؟
باز هم از «کبود» آسمان‌ها «روشنی» می‌گریزد جانب آفاق دور
باز هم ز خاک پای بهار شرمنده‌ایم، چه چاره کنیم، بیا ببین که همین نیمه جان میسر ماست
باز هم نیمه شب‌ها، آسمان را عالمی است، وای اگر این آسمان «بی‌ماه» گردد در زمان
باز هم دل خزان زده ما، باغ ارغوان شده‌است
باز هم بهشت خاطر پژمردمان جوان شده‌است
باز هم ای مانده بسته در زنجیر تحقیر، تقدیر، تبعید کی جان آزادت رها می‌شود
باز هم سرگشته در بیابان، هر سو رویم شتابان، دیو است پیش روی، غول است در قفا
باز هم ای بوی بهار خواب سنگین‌مان بیدار کن
باز هم اگر چه گل‌ها همه می‌ریزند به پای فروردین، اما خروش و خشم توفان‌ها این بار می‌ریزد به امواج رها
باز هم باید گفت، تفنگت را زمین بگذار که من بیزارم از دیدار این خون‌بار ناهنجار
باز هم در سفره هفت سین ما و در این شب تیره «ماه تابی» نشکفته
باز هم موج باروت است و کشتار و ستیز
باز هم در پشت میله‌های قفس، «آن ستاره‌ها سرگرم رازند»، باز خونابه رنج است، شعری که می‌سراییم.

«ولایت فقیه» با «ولایت سلطانی»

پیوند پیدا کردند

انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ نمایندگان خبرگان رهبری ششم و نمایندگان مجلس دوازدهم در شرایط خودویژه و تندپیچ عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم صورت گرفته است، که قطعاً با انتخابات قبلی متفاوت می‌باشند چرا که:

اولاً خامنه‌ای در این شرایط احساس می‌کند که مرگش نزدیک شده و لذا در طول چهار سال آینده عمر مجلس دوازدهم و خبرگان رهبری ششم، این دو مجلس نقشی تعیین کننده در انتخاب جانشینی او دارند.

ثانیاً خامنه‌ای خوب می‌داند که با فوت او چارچوب رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در خطر همه جانبه قرار می‌گیرند زیرا از یک طرف «به لحاظ جایگاه کاریزمایی که او در پیوند نهادهای مختلف این رژیم دارد، طبیعتاً جانشین او هر که باشد به خاطر اینکه فاقد کاریزمای او می‌باشند، لذا نمی‌توانند شرایط پیوند نهادهای رژیم حفظ کنند».

از طرف دیگر به موازات متزلزل شدن ثبات رژیم «در خلأ خامنه‌ای شرایط برای اعتلای حرکت‌های اعتراضی که در طول ۳۵ سال گذشته توسط خامنه‌ای سرکوب شده‌اند فراهم می‌گردد.»

ثالثاً در صورتی که جناح‌های رقیب در خلأ او بتوانند رهبری را به دست بیاورند، «تمامی سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دچار تغییر اساسی می‌شوند و این تغییر سیاست داخلی و خارجی توسط جناح رقیب او می‌تواند جایگاه نهادهای اساسی رژیم مثل سپاه تغییر بدهد»، و به قول شیخ حسن روحانی «سپاه بر می‌گردد به پادگان‌ها» و به قول احمدی‌نژادی «برادران قاچاقچی بر می‌گردند به پادگان‌های‌شان». مع‌هذا، به همین دلیل خامنه‌ای برای اینکه بتواند ارگان‌های رژیم را بعد از مرگ‌اش ثابت نگه دارد و دچار تغییر و تحول

- ☀ سخن روز - وضعیت فقر و فلاکت جامعه ایران
- ☀ تیتر اول - چالش‌های دستمزدهای پایین تر از نرخ واقعی تورم
- ☀ مبانی گفتمان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران ۳۳
- ☀ ما چه می‌گوئیم؟ ۸۶
- ☀ جنبش زنان در مسیر رهایی ۲۳
- ☀ استراتژی اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی ۱۸
- ☀ تزهائی برای آگاهی‌یابی، گفتمان‌سازی ۱۹
- ☀ دموکراسی و آزادی ۸۹
- ☀ پرسش و پاسخ بیست و یک ۱۹
- ☀ اقبال «پیام - آوری» است برای عصر ما ۷۹
- ☀ عاشورا و مکتب حسین ۱۳
- ☀ تفسیر سوره شوری ۱۰
- ☀ فهم و شناخت تطبیقی نهج‌البلاغه ۱۱

نشود «باید جانشینی را در خانواده خودش بلوکه نماید و شرایط برای جانشینی فرزندش مجتبی خامنه‌ای قبل از مرگش فراهم نماید.»

در این رابطه است که برای انجام این مقصود، خامنه‌ای «نیازمند به یک مجلس خبرگان رهبری و یک مجلس شورای اسلامی یکدست تابع مجتبی خامنه‌ای است» و از اینجا است که توسط «فیلترینگ شورای نگهبان دست‌ساز خودش و توسط مهندسی کردن انتخابات از پایین و بالا در انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ اقدام کرد». در نتیجه همین امر باعث گردید که در طول ۴۵ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی، برای اولین بار او به خبرگان رهبری یک دستی که تابع مجتبی خامنه‌ای می‌باشد، دست پیدا کرد و توسط آن جانشینی مجتبی خامنه‌ای گارانتی شد.

در خصوص مجلس دوازدهم در انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ «توانست به یک مجلس یک دست در برابر دولت ابراهیم رئیسی دست پیدا کند». لازم به ذکر است که مجلس پادگانی یازدهم اگرچه در آغاز به حمایت صد در صد از دولت ابراهیم رئیسی پرداختند، اما با شروع کار دولت رئیسی، «یک‌دو دستگی در بین شان ایجاد شد به طوری که یک تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس یازدهم در برابر دولت ابراهیم رئیسی قرار گرفتند و مانع از خودمختاری دولت ابراهیم رئیسی شدند»، که البته خامنه‌ای در این رابطه بارها برای نمایندگان مخالف دولت رئیسی خط و نشان کشید «و در جریان انتخابات مجلس دوازدهم آنها را در برابر صافی فیلترینگ شورای نگهبان دست‌ساز خودش قرار داد». علی‌ایحال، حاصل این انتخابات این شد

که «خامنه‌ای توانست برای اولین بار به پروژه یکدست کردن تمامی قدرت در دست خودش دست پیدا کند اگر چه این یکدست کردن باعث گردید که در انتخابات خبرگان رهبری از حسن روحانی تا صادق لاریجانی فیلتر بشوند و در انتخابات مجلس باعث گردید که تمامی نمایندگان مخالف دولت ابراهیم رئیسی در مجلس پادگانی یازدهم توسط شورای نگهبان تصفیه بشوند.»

آنچه در این انتخابات مهم بود اینکه «شورای نگهبان شرط گزینش نمایندگان دو مجلس تایید رهبری مجتبی خامنه‌ای پس از خامنه‌ای بود که همین مسئله باعث گردید تا مجتبی خامنه‌ای که تا این زمان از نظر مردم در پستو خانه اسرار به سر می‌برد، رونمایی شود» و خود مجتبی خامنه‌ای «رسماً لیست تابعین خودش در مجلس خبرگان رهبری معرفی کرد» از اینجاست که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که این انتخابات علاوه بر یک دست کردن قدرت در دست خامنه‌ای، او توانست به تعیین جانشینی خودش و به ارث گذاشتن قدرت در خانواده‌اش (همان کاری که خمینی از آن پرهیز می‌کرد و خود هرگز حاضر به انجام آن نشد)، دست پیدا کند، از اینجاست که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که «انتخابات ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ نقطه آغاز استحاله نظام ولایت‌فقیه به نظام سلطانی می‌باشد.»

یادآوری می‌کنیم که در «مقایسه بین نظام ولایت‌فقیه خمینی با نظام ولایت سلطانی شاه در رژیم گذشته تنها اختلاف عدم به ارث گذاشتن حکومت در خانواده ولی فقیه مطلقه بوده است که در انتخابات اخیر این

از دیگر خودویژگی‌های انتخابات فوق گسترده‌گی «ارتش ۰۵ میلیون نفری نافرمانی مدنی است که در ۵۴ سال عمر گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم حتی در انتخابات اسفند ۸۹ که چند ماه بعد از سرکوب هولناک آبان ۸۹ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای صورت گرفت، کمیت ارتش جنبش نافرمانی مدنی تا این حد گسترده نداشته‌است».

مشخصات عبارتند از:

الف - مشارکت حداقلی مردم در این انتخابات است. به طوری که حتی طبق گزارش مهندسی شده وزیر کشور دولت پادگانی ابراهیم رئیسی بیش از ۴۰ میلیون از افراد مشمولین حق رأی در انتخابات فوق شرکت نکرده‌اند که البته طبق گزارش گاردین تنها ۲۷ درصد از مشمولین حق رأی در این انتخابات شرکت کرده‌اند و طبق گزارش سایت‌های خبری داخلی، کمتر از ۲۰ درصد مشمولین در این انتخابات شرکت کرده‌اند که همه آمارهای فوق حتی آمارهای مهندسی شده خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دلالت بر این امر دارد که آمار شرکت کنندگان حتی از انتخابات اسفند ۹۸ هم کمتر می‌باشد و این پایین‌ترین تعداد رأی دهندگان در تمامی انتخابات ۴۵ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد.

سؤالی که در این رابطه قابل طرح است اینکه «آیا خامنه‌ای و هسته سخت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این انتخابات رویکرد مشارکت حداکثری داشته‌اند یا حداقلی؟» حذف تمامی نیروهای غیر خودی‌ترین خودی‌ها تا حسن روحانی و صادق لاریجانی نشان دهنده آن است که خامنه‌ای در این انتخابات «اصلاً

اختلاف حل شد و نظام ولی فقیه توانست به نظام ولایت سلطانی پیوند پیدا کند» چراکه «هم در نظام سلطانی گذشته و هم در نظام ولایت فقیه خمینی قدرت به طور کامل متمرکز می‌باشد و در دست شاه و یا ولی فقیه قرار دارد». علت اینکه خامنه‌ای می‌خواهد مجتبی را به جانشینی خود انتخاب کند عبارت است از اینکه:

اولاً خامنه‌ای می‌خواهد ارگان‌های قدرت در شکلی که هست باقی بماند.

ثانیاً خامنه‌ای می‌خواهد که بعد خودش هسته سخت رژیم به همین شکل بندی که دارد یعنی بر پایه سپاه و روحانیت راست سنتی (که حواریون خودش هستند) باقی بماند.

ثالثاً خامنه‌ای می‌خواهد که بعد خودش سیاست خارجی کشور در چارچوب نگاهی به شرق و تکیه بر دو ابر قدرت روسیه و چین باقی بماند و گردشی به طرف غرب نشود.

رابعاً خامنه‌ای می‌داند که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تنها در چارچوب همین نظام توتالیتر استوار بر سرنیزه می‌تواند برای مدتی دیگر پایدار بماند و هر گونه تغییر در شکل بندی حکومت به معنای فرو ریختن همه چیز می‌باشد.

خامساً خامنه‌ای به شدت مخالف انتقال قدرت به جناح رقیب تحت هر عنوانی می‌باشد، چرا که او در نظریه خودش به دنبال رسیدن به تمدن اسلامی است و انجام آن تنها در این صورت می‌داند که قدرت در خانواده خودش باقی بماند.»

باری، در خصوص مشخصات ویژه انتخابات فوق، این

به مشارکت حداکثری فکر نمی‌کرده» و دلیل این هم به‌خاطر آن است که خامنه‌ای و هسته سخت رژیم تجربه‌ای که از مشارکت حداکثری دارند، نظر به اینکه طبقه متوسط شهری طرفدار جناح به‌اصطلاح اصلاح‌طلبان حکومتی هستند و مخالف با رویکرد خامنه‌ای و هسته سخت رژیم مطلقه فقاهتی می‌باشند، لذا به همین دلیل مشارکت حداقلی در چارچوب حداقل پایگاه اجتماعی که رژیم مطلقه فقاهتی دارد شرایط بهتری برای مهندسی کردن و انتخاب‌گزینشی خامنه‌ای و هسته سخت رژیم فراهم می‌نماید چنانکه در این انتخابات خامنه‌ای و هسته سخت رژیم توانستند با مهندسی کردن تمام‌عیار این انتخابات فقط «خودی‌ترین خودی‌های» خودشان وارد مجلس ششم خبرگان رهبری و مجلس دوازدهم به‌اصطلاح شورای اسلامی بکنند.

ب - دومین مشخصه انتخابات فوق‌اینکه به‌علت «خودی‌ترین خودی‌ها کردن نمایندگان دو مجلس فوق این امر باعث گردید که بسیاری حتی از نیروهای خودی رژیم که در طول ۴۵ سال گذشته از هوداران پر و پا قرص رژیم مطلقه فقاهتی حاکم بودند در این انتخابات ریزش کنند» قطعاً «این امر به سود آلترناتیوهایی مثل میر حسین موسوی می‌شود که از درون خود نظام به‌صورت آلترناتیوی جدید بر علیه رژیم مطلقه فقاهتی حاکم خارج شده‌اند.»

یادمان باشد که انتخابات فوق‌اولین انتخاباتی است که «حتی سید محمد خاتمی هم رسماً آن را بایکوت کرد». این همان سید محمد خاتمی است که در بهمن ۱۴۰۱ یعنی یکسال قبل بر علیه بیانیه میر حسین

موسوی بیانیه صادر کرد و علناً بر ادامه راه خودش از مسیر صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم سخن گفت به خیال آنکه خامنه‌ای و هسته سخت رژیم مطلقه فقاهتی حاکم از پروژه یکدست کردن قدرت عقب‌نشینی کند و شرایط برای مشارکت آنها در انتخابات فراهم گردد.

ج - از دیگر خودویژگی این انتخابات پیام ویژه‌ای است که این انتخابات به‌تمامی شاخه اصلاح‌طلبان حکومت داد که دیگر راه اصلاح رژیم مطلقه فقاهتی حاکم از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده رژیم وجود ندارد. آنچنانکه فوقاً مطرح کردیم، اصلاح‌طلبان حکومتی تا قبل از این انتخابات بر این باور بودند که تنها راه اصلاح رژیم از درون حاکمیت فقط و فقط از طریق صندوق‌های رأی مهندسی شده حزب پادگانی خامنه است فراموش نکنیم که بهزاد نبوی از لیبرهای اصلاح‌طلبان حکومت بارها اعلام کرده‌اند که «ما به‌جز صندوق‌های رأی موجود، راهی برای اصلاحات از درون نمی‌شناسیم.»

د - از دیگر خودویژگی‌های انتخابات فوق‌گسترده‌گی «ارتش ۵۰ میلیون نفری نافرمانی مدنی است که در ۴۵ سال عمر گذشته رژیم مطلقه فقاهتی حاکم حتی در انتخابات اسفند ۹۸ که چند ماه بعد از سرکوب هولناک آبان ۹۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای صورت گرفت، کمیت ارتش جنبش نافرمانی مدنی تا این حد گسترده نداشته‌است». خود این موضوع «پیامی برای پیشگامان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد که دریابند که آنچنانکه ارتش عظیم جنبش نافرمانی مدنی می‌تواند استقلال هندوستان را از کف

استعمارگران امپریالیسم انگلستان به دست بیاورد در کشور ایران هم می‌تواند عظیم‌ترین حادثه سیاسی - اجتماعی را به وجود بیاورد». عنایت داشته باشیم که «جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۵ سال گذشته حیات درونی و برونی خود به‌عنوان استراتژی آگاهی‌بخش توده‌ای خود بر این امر تأکید داشته که تنها با کاهش دادن هزینه مبارزه توده‌های بزرگ جامعه ایران، آنها می‌توانند وارد مبارزه بشوند. معنای دیگر این حرف آن است که هرچه هزینه شرکت در مبارزه بالا ببریم قدرت مشارکت توده‌ها در مبارزه سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جامعه کاسته می‌شود و لذا از آنجایی که در جنبش نافرمانی مدنی هزینه مبارزه به حداقل خود می‌رسد همین امر شرایط برای حضور گسترده توده‌های جامعه را فراهم می‌نماید». سرمایه‌گذاری پیشگامان در خصوص گسترش جنبش نافرمانی مدنی باید در راستای کاهش هزینه مشارکت در مبارزه صورت بگیرد. یادمان باشد که جایگاه فردی در مبارزه جنبش نافرمانی مدنی خود باعث عدم ضربه‌پذیری آن می‌شود.

ه - دیگر از مشخصات انتخابات اخیر «عکس‌العمل قدرت‌های شرقی و در رأس آنها دو ابر قدرت چین و روسیه است که برای اولین بار نسبت به ثبات خط سیاسی خامنه‌ای پس از فوت او یقین پیدا کردند». به همین دلیل پیش‌بینی می‌شود که بعد از این حمایت این قدرت‌های شرقی از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و خامنه‌ای و جانشینی مجتبی خامنه‌ای بیشتر بشود البته به موازات آن قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا نسبت به تغییر رویکرد رژیم مطلقه فقهاتی

نسبت به غرب متزلزل‌تر شده‌اند.

و - هشتمین خودویژگی انتخابات فوق «کامل شدن پروژه یک دست شدن قدرت در دست خامنه‌ای چرا که این انتخابات توانست جانشینی خامنه‌ای در انتقال قدرت گارانتی نماید.»

ز - دیگر از مشخصات انتخابات اخیر «قطبی کردن جامعه که یک قطب آن هسته سخت رژیم و خامنه‌ای با اقلیت پایه اجتماعی اندک رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد و قطب دیگر توده‌های عظیم جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران هستند که به‌عنوان اپوزیسیون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشند» یادآوری می‌کنیم که موضوع قطبی کردن جامعه ایران برگشت پیدا می‌کند «به ابر حرکت اعتراضی ضد استبدادی ۱۴۰۱ که برای بیش از سه ماه در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم قرار داشتند.»

ح - دیگر از ویژگی‌هایی انتخابات اخیر اینکه این انتخابات به وضوح نشان داد که خامنه‌ای و هسته سخت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دیگر «در وضعیت برگشت‌ناپذیر قرار دارند و راهی برای برگشت به مردم و کسب اعتبار و مشروعیت خود و جلب اعتماد مردم ایران ندارند و دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی محلی از اعراب ندارند و رسانه‌های وابسته به رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دیگر توان پر کردن شکاف عظیم بین مردم و حاکمیت ندارند.»

ط - دیگر از خودویژگی‌های انتخابات اخیر اینکه این انتخابات نشان داد که «اکثریت عظیمی از مردم ایران از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم عبور کرده‌اند و دیگر گوشی برای تبلیغات شبانه‌روز رژیم مطلقه فقهاتی

در «مقایسه بین نظام ولایت فقیه خمینی با نظام ولایت سلطانی شاه در رژیم گذشته تنها اختلاف عدم به ارث گذاشتن حکومت در خانواده ولی فقیه مطلقه بوده است که در انتخابات اخیر این اختلاف حل شد و نظام ولی فقیه توانست به نظام ولایت سلطانی پیوند پیدا کند» چراکه «هم در نظام سلطانی گذشته و هم در نظام ولایت فقیه خمینی قدرت به طور کامل متمرکز می‌باشد و در دست شاه و یا ولی فقیه قرار دارد»

حاکم ندارند.»

اما تفاوت ولایت فقهی از ولایت سلطانی بدین شرح می‌باشد:

۱ - مصداق ولایت فقهی خمینی و رویکرد او می‌باشد، اما مصداق ولایت سلطانی شاه و خامنه‌ای و رهبری‌اش در ۳۵ سال گذشته است.

۲ - در ولایت فقهی آنچنانکه خمینی نشان داد اگر «چه انتقال حکومت پس از مرگ رهبر صورت ارثی ندارد ولی در محدوده فقهای حواریون خمینی می‌باشد، اما در ولایت سلطانی آنچنانکه در این انتخابات دیدیم قدرت و حکومت مانند نظام سلطانی شاهنشاهی از طریق ارث به فرزند ذکور شاه و فقیه منتقل می‌شود». مثل شاهزاده رضا پهلوی که با اینکه ۴۵ سال از سرنگونی حکومت پهلوی می‌گذرد او هنوز که هنوز است خود را شاهزاده می‌داند و محق صاحب حکومت شدن در کشور ایران می‌داند. لازم به ذکر است که شاهزاده رضا پهلوی در طول ۴۵ سال گذشته تنها معیار برتری خودش نسبت به دیگر آلترناتیوها خارج‌نشین «شاهزاده بودن» می‌داند

نه چیزی دیگر و حاضر نیست که هرگز و هرگز این خودویژگی خودش با چیزی معامله نماید.

۳ - در ولایت فقهی آنچنانکه خمینی نشان داد «هرگز او معتقد به حکومت یکدست نبود و جناح‌های مختلف خودی‌های حکومت در قدرت مشارکت می‌داد. اما در ولایت سلطانی آنچنانکه خامنه‌ای نشان داده تمامیت‌خواه می‌باشد و به مشارکت غیر خودی‌ترین خودی‌ها انتصاب شده توسط او تن نمی‌دهد و معتقد به حکومت یکدست و منحصر شدن قدرت در دست خود می‌باشد.»

۴ - در ولایت فقهی آنچنانکه خمینی نشان داد در انتخابات معتقد «به مشارکت حداکثری» بود، اما در ولایت سلطانی آنچنانکه خامنه‌ای نشان داده است معتقد به «مشارکت حداقلی» جهت وسیله قرار دادن انتخابات در راستای انتصابات خودش می‌باشد.

۵ - در ولایت فقهی آنچنانکه خمینی نشان داد «معیار تفکیک خودی‌ها از غیر خودی‌ها، قبول رهبری مطلقه می‌باشد» اما در ولایت سلطانی آنچنانکه در انتخاب اخیر شاهد بودیم «معیار تفکیک خودی‌ترین خودی‌ها، تایید رهبری جانشین خامنه‌ای یعنی مجتبی خامنه‌ای می‌باشد.» ●

پایان

در آستانه ورود به سال ۱۴۰۳

باری، به همین دلیل است که یوسف زاده به نمایندگی از باز نشستگان به ایلنا می‌گوید: «بازنشستگان اصلاً قدرت خرید گوشت کیلویی ۷۰۰ هزار تومان ندارند، زیرا وقتی ۶۰ درصد بازنشستگان و مستمری‌بگیران زیر ۸ میلیون تومان حقوق می‌گیرند، چطور می‌توانند در سفره گوشت قرمز داشته‌باشد، یعنی حتی توان خرید قسطی گوشت را هم ندارند». مع‌الوصف، در همین رابطه است که یوسف زاده در پاسخ به این سؤال که: «فکر می‌کنید مصرف ماهانه و سالانه گوشت بازنشستگان کم‌درآمد چقدر است؟ می‌گوید: این بازنشستگان در ماه به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند گوشت قرمز بخرند، ماه پشت ماه می‌گذرد و اینها گوشت قرمز نمی‌خرند، ممکن است در

در شرایطی جامعه ایران وارد سال ۱۴۰۳ می‌شود که «تورم مهارناپذیر چهار نعل به پیش می‌تازد و قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز روزمره مردم ستم دیده ایران ساعت به ساعت افزایش می‌یابد» و طبق آخرین گزارش مهندسی شده مرکز آمار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، رشد تورم و گرانی کالاها یا نرخ تورم سالانه کشور برابر «۴۴/۴ درصد می‌باشد» و باز طبق همین گزارش در یک سال گذشته (یعنی سال ۱۴۰۲) «هزینه مردم نزدیک به ۵۰ درصد افزایش یافته‌است» و «تورم نقطه به نقطه اقلام پروتئینی، بیش از ۱۰۰ درصد می‌باشد» یعنی بهای کالاهای پروتئینی نسبت به سال گذشته «دو برابر شده‌است» و باز طبق همین گزارش «گوشت گوسفند ۱۳۶ درصد، گوشت قرمز گاو و گوساله ۱۳۰ درصد و ماهی قزل‌آلا ۹۰ درصد افزایش بها داشته‌اند.»

در همین رابطه است که مهدی سروی کارشناس اندیشکده اقتصاد مقاومتی و از مشاوران اقتصادی دولت ابراهیم رئیسی در یک‌برنامه تلویزیونی حکومتی اعلام کرد که: «میانگین مصرف گوشت خانواده ۸ کیلوگرم در سال ۱۴۰۲ می‌باشد که در سه دهک پایین جامعه این میانگین ۲ کیلوگرم می‌باشد». به گفته او «سرانه مصرف گوشت قرمز برای هر نفر در ۳ دهک پایین جامعه، حدود ۷۰۰ گرم در سال می‌باشد». و باز در همین زمان روزنامه هم میهن در گزارشی نوشت: «یک پروتئین فروشی مرکز شهر، یک کیلو گوشت گوسفندی خورشتی را ۸۸۵ هزار تومان می‌فروشد، فروشگاه دیگری که در همان حوالی است ۷۰۰ هزار تومان» این در حالی است که بر اساس «اعلام فائو متوسط سرانه مصرف گوشت در جهان ۴۱ کیلوگرم می‌باشد، که در کویت بیش از ۶۷ کیلوگرم است، در امارات بیش از ۶۲ کیلوگرم و عربستان سعودی حدود ۵۴ کیلوگرم است.»

یکی دیگر از عواملی بسترساز رشد آسانسوری تورم در سال ۱۴۰۳ «رشد ۲۱ برابری مالیات‌گیری دولت ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۳ می‌باشد»

دیگر عوامل رشد تورم «افزایش هزینه‌های دولتی بر مردم ایران مثل هزینه برق، هزینه گاز، هزینه آب و غیره می‌باشد»

لایحه بودجه پیشنهادی به مجلس در نظر گرفته شده است». لذا در همین رابطه است که روزنامه شرق در ۱۴ بهمن ۱۴۰۲ نوشت: «نگاهی به سیر تاریخی درآمدهای مالیاتی نشان می‌دهد که میزان مالیاتی دریافتی در سال ۱۳۹۰ حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان بوده که این مبلغ در سال ۱۴۰۲ به ۸۹۴ هزار میلیارد تومان رسیده، به عبارتی این حاکی از افزایش حدود ۲۱ برابری مالیات دریافتی از سوی دولت آن هم در شرایط رکود و نابسامانی اقتصادی است.» لازم به ذکر است که «رقم مالیات در بودجه ۱۴۰۳ هزار و ۱۴۲ میلیارد تومان می‌باشد».

دیگر از ره‌آوردهای سال ۱۴۰۳، «سونامی مهاجرت است» به طوری که در این رابطه دویچه وله می‌گوید: «آمار دانشجویی که در ۲۰۰۰ میلادی ایران را ترک کرده‌اند ۱۷ هزار نفر بوده است که این رقم در سال ۲۰۲۰ میلادی به ۶۶ هزار نفر رسیده است که جهشی ۷۵ درصدی در خروج سرمایه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد». بدون تردید سونامی مهاجرت در رژیم مطلقه فقه‌گرای حاکم «معلول اشتغال نامناسب با فقدان بسترهای بهره‌وری می‌باشد».

از دیگر عوامل رشد تورم «افزایش هزینه‌های دولتی بر مردم ایران مثل هزینه برق، هزینه گاز، هزینه آب و غیره می‌باشد». در خصوص افزایش هزینه قیمت برق شرکت توانیر افزایش قیمت برق را از ابتدای سال جاری بار دیگر محاسبه و در قبض‌های جدید منظور

سالی یکی دو بار باشد، که این بازنشستگان میهمان داشته‌باشند یا مراسم خاصی در میان باشد که ۱۰۰ گرم یا ۲۰۰ گرم گوشت قرمز بخزند، خیلی از این بازنشستگان در سال ۷۰۰ گرم گوشت قرمز هم مصرف نمی‌کنند» و باز در توضیح همین مسئله است که مرکز آمار حکومتی در آخرین گزارش خود اعلام کرده است که: «آمارگیری نشان می‌دهد که مقدار عرضه گوشت قرمز در دی‌ماه ۱۴۰۲ نسبت به آذرماه در حدود ۹ درصد کاهش داشته است، و در دی‌ماه ۱۴۰۲، با ماه مشابه سال ۱۴۰۱ نشان دهنده کاهش ۱۸ درصدی و نسبت به دی‌ماه ۱۴۰۰ بیش از ۳۳ درصد کاهش داشته است. (دیده بان ۲۱ بهمن ماه ۱۴۰۲).

طبق نوشته روزنامه اعتماد مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۳۰: «بر اساس آمارهای بانک مرکزی ایران، از پاییز سال ۱۳۸۸ تا آذر ماه ۱۴۰۲ قیمت مسکن در شهر تهران به‌طور متوسط ۴۵/۵ برابر شده است» باز در خصوص رشد نرخ تورم در این شرایط بهار نیوز در ۱۴۰۲/۱۱/۲۱ نوشت: «رشد تورم نسبت به مدت مشابه سال قبل، در کنار آغاز و تشدید تنش‌های منطقه و افزایش نرخ دلار در چند هفته اخیر، نوید ادامه‌دار بودن و حتی تشدید وضعیت تورمی را برای مردم دارد. با نزدیک شدن عید نوروز، انتظار می‌رود همه‌ای جدید به تورم حاضر افزوده شود به نظر می‌رسد عید امسال، سال سخت معیشتی برای مردم ایران باشد».

یکی دیگر از عواملی بسترساز رشد آسانسوری تورم در سال ۱۴۰۳ «رشد ۲۱ برابری مالیات‌گیری دولت ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۳ می‌باشد، که در

کرده است. در این رابطه ابتدا در قبوض برق خرداد ماه ۱۴۰۲ مبالغی با عناوین «مبلغ تا تغییر نرخ» و «بدهی قبلی» افزوده

مصارف بیش از الگو به صورت پلکانی و غیر یارانه‌ای افزایش می‌یابد». بدون شک استفاده رژیم از عناوینی چون «افزایش پلکانی و غیر یارانه‌ای قیمت» علاوه بر اینکه باعث افزایش مبلغ قبوض شده است در عمل هم باعث شده که برق، آب و گاز در حد مورد نیاز از دسترس مردم خارج شود.

در مورد آب هم نیز اخیراً رژیم با حیل‌های جدید در حال زمینه‌سازی برای افزایش بیشتر بهای آب است. مقامات رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم می‌خواهند «نحوه محاسبه قبوض آب را از متر مکعب به لیتر تغییر بدهند». بهانه آنها هم در این رابطه این است که: «می‌خواهیم به جای افزایش تعرفه‌ها از مسیر فرهنگ‌سازی نسبت به کاهش مصرف آب اقدام کنیم». عنایت داشته باشیم، که پیش از این نیز «به بهانه‌های مختلف به مبلغ قبوض آب از جمله افزایش تصاعدی مصرف آب اضافه شده بود». در این رابطه از جمله می‌توان «به بودجه سال ۱۴۰۳ اشاره کرد که بر اساس آن با مصرف بالاتر از الگو، بهای آب به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد». نحوه محاسبه قبوض آب آن‌چنان نامفهوم است که حتی بارها در رسانه‌های خود رژیم این موضوع انعکاس یافته است. مبالغ قبوض گاز نیز در طول سالیان اخیر به شکل سرسام‌آوری افزایش یافته است. در مورد گاز مانند آب و برق مصرف بیشتر از الگو، با رشد تصاعدی همراه است. زمستان سال گذشته مرتضی حسینی نماینده مجلس پادگانی یازدهم رژیم گفته بود: «قبض‌هایی

شده بود که هرگز توضیح قانع کننده و واضحی از سوی مقامات شرکت توانیر در رابطه با اضافه شدن این مبالغ داده نشده بود. یاقوتی یکی از مدیران کل شرکت توانیر آن زمان به رسانه‌ها گفته بود: «طبق قانون بودجه ۱۴۰۱، در نرخ گاز تحویلی به نیروگاه‌ها تغییر قیمتی اعمال شد به طوری که قیمت هر متر مکعب گاز از ۱۰۰ ریال، به ۲۵۰ ریال افزایش یافت». پیرو این تغییر قیمت در گاز نیروگاه‌ها قرار شد «در بخش هزینه خدمات، در قبوض برق تغییراتی اعمال شود که در قبوض جدید به عنوان بدهی قبلی درج شده است.»

یادمان باشد، که در سالیان اخیر که بحران مالی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم تشدید شده است، شاهد «افزایش قبوض برق، آب و گاز تحت عناوین و بهانه‌های مختلف بوده‌ایم. این افزایش‌ها اغلب به نحوی هستند که هیچ‌کس از نحوه محاسبه آن سر در نمی‌آورد». مع‌هذا، در همین رابطه است که خبرگزاری حکومتی ایرانا: «از افزایش تا پنج برابری قبوض برق در کرمان خبر داد، که هیچ‌چیزی در باب علت این افزایش مطرح نکرد». همچنین روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۶ مصطفی رجبی مشهدی سخنگوی صنعت برق گفت: «الگوی مصرف برق ماهنامه عادی نظیر تهران ۳۰۰ کیلو وات ساعت در ماه‌های گرم است که این رقم در زمستان به ۲۰۰ کیلو وات ساعت کاهش می‌یابد و تعرفه برق برای

یکی دیگر از عوامل افزایش تورم در سال ۱۴۰۳، «افزایش نرخ برابری دلار می‌باشد که در این شرایط به مرز هر دلار ۶۰۰ هزار ریال رسیده است»

از اینجاست که حتی افرادی همچون سیف، دبیر کل اسبق بانک مرکزی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم «امکان سه رقمی شدن تورم در سال ۱۴۰۳ مطرح می‌کند.» از دیگر عوامل افزایش تورم در سال ۱۴۰۳ «سیاست افزایش مالیاتی رژیم می‌باشد که این امر هم فشار مستقیمی بر دوش مردم وارد می‌سازد و هم باعث افزایش قیمت‌ها و تشدید رکود می‌گردد». عنایت داشته‌باشیم که در سال ۲۰۲۲ میلادی «شاخص فلاکت در ایران بر اساس گزارش‌های خود مرکز آمار رژیم مطلقه فقاهتی حاکم اعلام شده توسط سازمان جهانی کار و صندوق بین‌المللی پول که هر دو آنها نیز مبنایی آمارشان، گزارش‌های مرکز آمار رژیم می‌باشد به عدد ۵۷ رسید. یعنی رژیم مطلقه فقاهتی حاکم هشتمین کشور در جهان با بالاترین شاخص فلاکت می‌باشد». بر این مطلب بیافزاییم که «شاخص فلاکت حاصل جمع جبری نرخ واقعی تورم و نرخ واقعی بیکاری می‌باشد.» ●

پایان

که برای مشترکین گاز صادر شده، به یک باره از دویست سیصد هزار تومان، به دو تا شش میلیون تومان رسیده است.»

قابل ذکر است که «یکی از مشکلات بزرگ

رژیم ناترازی مصرف آب، برق و گاز با میزان تولیدی آنها است که نتیجه بی‌تفاوتی و عدم سرمایه‌گذاری رژیم در این زمینه‌ها است.»

باری، یکی دیگر از عوامل افزایش تورم در سال ۱۴۰۳ «کسری بودجه است» که بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، «حتی همان لایحه پیشنهادی بودجه ۱۴۰۳ دولت ابراهیم رئیسی به مجلس، حداقل ۵۰۰ هزار میلیارد تومان کسری داشته است» و این در شرایطی است که «بودجه صدا و سیما در عرض سه سال ۱۰ برابر شده و بودجه نظامی در همین لایحه پیشنهادی بودجه سال ۱۴۰۳، به مبلغ ۱۳۴ هزار میلیارد تومان رسیده است.»

یکی دیگر از عوامل افزایش تورم در سال ۱۴۰۳، «افزایش نرخ برابری دلار می‌باشد که در این شرایط به مرز هر دلار ۶۰۰ هزار ریال رسیده است». فراموش نکنیم که «افزایش نرخ برابری دلار، خود باعث افزایش بهای بسیاری از کالاها در بازار می‌شود». علی ایحال،

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

نکاتی چند در رابطه با چالش‌های

دستمزدهای پایین‌تر از نرخ واقعی تورم و هزینه سبد معیشت خانوار

۱ - بازهم با نزدیک شدن سال جدید «کمیسیون تعیین دستمزدها» (که از طرف سه نیروی رسمی، که شامل نماینده دولت، نماینده کارفرما و نمایندگان کارگران می‌شود) از طرف شورایی عالی کار تشکیل می‌شوند، تا بحث بر سر دستمزد سال ۱۴۰۳، و مقدار افزایش آن را آغاز کنند». نگاهی به پرونده عملکرد این نهاد از آغاز تا به امروز می‌توان به روشنی دید که: اولاً «نمایندگان کارگران در کمیسیون تعیین دستمزدها فقط اسماً نمایندگان کارگران کشور ایران هستند، ولی در عمل همه آنها از آغاز الی الان نمایندگان خانه کارگر دست‌ساز رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده‌اند» که «خود دولت آنها را تعیین و انتخاب می‌کنند». و لهذا، در همین رابطه است که از آغاز الی الان «حتی یکی از نمایندگان کمیسیون تعیین دستمزدهای شورایی عالی کار از طرف نمایندگان کارگران مستقل از حکومت، جهت شرکت در کمیسیون تعیین دستمزدها انتخاب نشده‌اند». در نتیجه همین امر باعث گردیده که در طول ۳۴ سالی که از عمر قانون کار دست‌ساز رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گذارد پیوسته و علی‌الدوام، «چالش و دشواری‌های سختی برای کارگران در تعیین حداقل دستمزد وجود داشته است، و دغدغه جدی کارگران ایران پیوسته و علی‌الدوام این است که هر سال منتظرند ببینند ارباب قدرت حاکم برای حداقل دستمزد چه رای از پیش تعیین کرده است.»

ثانیاً بدون استثنا در طول ۳۴ سال گذشته، «تصمیمات این نهادهای دست‌ساز حکومتی، همیشه به ضرر کارگران بوده است، و هیچ‌گاه این کمیسیون‌ها تصمیمات خود را بر اساس حقوق واقعی کارگران و بر اساس سبد معیشتی و تورم موجود در جامعه ایران نگرفته‌اند.»

۲ - تصمیمات ۳۴ سال گذشته شورای عالی کار در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در خصوص تعیین حداقل دستمزد کارگران نشان می‌دهد که پیوسته و علی‌الدوام «نرخ تورم واقعی از افزایش دستمزدها بالاتر بوده است، که

این موضوع باعث کاهش مزد واقعی کارگران و اقشار پایین، مزدبگیران شده‌است و سال به سال قدرت خرید کارگران کاهش پیدا می‌کند». علی‌احوال، به همین دلیل است که «شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و به‌خصوص اعضای کارگری آنکه دست‌نشانده خانه کارگر و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بوده‌اند، شاید سی سال قبل می‌توانستند توجه تعدادی از کارگران را به خود جلب نمایند، یا امیدهای واهی ایجاد کنند، اما تکرار این نمایش حکومتی با ماهیت ضد کارگری باعث گردیده که دیگر حتی ناآگاه‌ترین کارگران را هم نمی‌توانند بفریبند.»

۳ - امسال نیز تصمیم شورایی عالی کار همان خواهد بود که از «قبل دولت پادگانی ابراهیم رئیسی حداقل دستمزد در قانون بودجه ۱۴۰۳، ۲۰ درصد (و در بهترین حالت تا

۳۰ درصد تعیین کرده‌اند) می‌باشد» و این در حالی است که مطابق آمار رسمی اعلام شده توسط خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «تورم رسمی در شرایط فعلی ۴۵ درصد می‌باشد، بنابراین معنای دیگر آن این می‌شود که در این صورت دستمزد سال ۱۴۰۳ کارگران، حداقل ۱۵ درصد از تورم رسمی اعلام شده خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم عقب‌تر می‌باشد، به‌بیان دیگر مزد واقعی کارگر و قدرت خرید کارگر در سال ۱۴۰۳، ۱۵ درصد کاهش می‌یابد». مع الوصف، تمام این نمایش‌های شورایی عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم که نام تعیین افزایش حداقل دستمزد بر آن نهاده شده‌است، «در اساس چیزی جز کاهش مزد واقعی و قدرت خرید کارگران نمی‌باشد». از اینجاست که دیگر تمام کارگران ایران خوب می‌دانند که «با هر افزایش دستمزد توسط شورایی عالی کار، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، با گران کردن اجناس و دلار و تورم افسار گسیخته، دستاوردهای طبقه مزدبگیر جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران را از بین می‌برد».

گفتنی است که در جلسات شورای عالی کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با سه جانبه‌گرایی کارگران، کارفرمایان، دولت، کمیسیون دستمزدها «گاه به ظاهر جانب کارگران می‌گیرند، ولی در نهایت همان تصمیم قبلی رژیم مطلقه فقهاتی در باب دستمزد کارگران را تایید می‌کنند» و باز این همه باعث گردیده که در شرایطی که «حتی کمیسیون پژوهش‌های مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، خط‌فقر در جامعه را ۳۰ میلیون تومان اعلام کرده، مزد کارگران همچنان یک‌سوم، یک‌چهارم، یک پنجم و

حتی به یک ششم خط‌فقر و به هر حال زیر خط‌فقر می‌باشد.»

۴ - عنایت داشته‌باشیم که همین که «از مزد صحبت می‌شود، خود این دلالت بر نظام حاکم که، نظام سرمایه‌داری است، می‌کند» که «در نظام سرمایه‌داری هیچ‌چیز نمی‌تواند عادلانه باشد، چه رسد به مزد که به خودی خود نافی هر گونه عدالتی در نظام سرمایه‌داری است». یادمان باشد که «مطابق قواعد و قوانین اقتصاد سرمایه‌داری، کارگر نیروی کارش را به مبلغی که بازار کار تعیین می‌کند، می‌فروشد. مزد عادلانه از نظر سرمایه‌داری همان است که مطابق بازار کار پرداخت می‌شود و بی‌تردید از نظر سرمایه‌داران این مزد به‌نحوی است که کارگر بتواند به زندگی بخور نمیر خود ادامه دهد، و امکان بازتولید نیروی کار را داشته‌باشد». باری، بدین ترتیب است که «مادام که کارگر در نظام سرمایه‌داری مجبور است که نیروی کار خود را بفروشد، حرف زدن از مزد عادلانه یک شوخی بیش نیست.»

۵ - حتی اگر مزد ۱۴۰۳ «۳۰ درصد هم نسبت به سال ۱۴۰۲ افزایش پیدا کند، در آن صورت مزد کارگران در کشور ایران در ماه ۱۲۰ دلار می‌شود، که با مقایسه با کشورهای دیگر منطقه (امثال آذربایجان ۲۰۰ دلار، ارمنستان ۲۱۰ دلار، عراق ۲۶۰ دلار، کویت ۳۲۷ دلار، امارات ۴۰۶ دلار، قطر ۴۹۳ دلار، ترکیه ۵۶۰ دلار، بحرین ۷۹۰ دلار، عربستان سعودی ۸۰۰ دلار و عمان که ۸۹۳ دلار می‌باشند) خود این آمار نشان دهنده آن است که دستمزد کارگران در کشور ایران در پایین‌ترین حد در سطح منطقه می‌باشد» بنابراین

از اینجاست که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم، که «تا زمانی که نظام سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی حاکم بر کشور ایران می‌باشد، مشکل عقب ماندن دستمزدها از نرخ تورم و کاهش مدام قدرت خرید طبقه کارگر نیز وجود خواهد داشت.»

برای فهم این مهم باید به آمارهایی که خود رژیم در رابطه با مزد کارگران در سال‌های گذشته در کشور ایران داشته‌اند، توجه لازم بکنیم چراکه برای مثال «مزد ماهانه کارگران ایرانی در سال ۵۸ معادل ۴۲۹ دلار، در سال ۸۸ معادل ۳۵۸ دلار، در سال ۱۴۰۰ معادل ۱۶۳ دلار، در سال ۱۴۰۱ معادل ۱۳۵ دلار، در سال ۱۴۰۲ معادل ۱۲۳ دلار و در ۱۴۰۳ در صورتی که حداقل مزد ۳۰ درصد نسبت به سال ۱۴۰۲ افزایش پیدا کند معادل ۱۲۰ دلار می‌باشد». باز هم خود این آمار «بهترین نمایش افزایش فقر در جامعه کارگری ایران می‌باشد.»

۶ - اساسی‌ترین موضوع برای طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیران هر جامعه‌ای از جمله جامعه ایران «قرارداد و موضوع چگونگی جایگاه حقوق کار در ظرف قانون کار است» یعنی اینکه:

آیا در جامعه حقوق کار به‌طور واقعی در مقررات و ضوابطی به‌عنوان قانون تجلی یافته یا نه؟
آیا حقوق کار در جامعه متناسب با حقوق بین‌المللی است یا نه؟

آیا حقوق کار به‌گونه‌ای است که پاسخ‌گوی نیازهای طبقه کارگر و مزد و حقوق بگیران باشد؟

پاسخ کوتاه به همه سؤال‌های فوق در خصوص قانون کار برای زحمت‌کشان ایران در طول ۳۴ سال گذشته

منفی می‌باشد. مع‌هذا، در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم، که «بخشی از دشواری‌های کارگران در این رابطه معلول نادیده گرفته شدن "حقوق کار" در قانون کار، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد». بدین ترتیب که «باید بگوییم مادامی‌که این قانون کار همچنان در روابط و مناسبات بین کارگر با انواع کارفرماهای دولتی و خصوصی وجود دارد دشواری و مشکلات حقوق کارگران و زحمت‌کشان جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران نیز وجود دارد» و اینکه تصور کنیم که به «فرض محال با کنترل عواملی چون تورم در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌توان امیدوار به از میان برداشتن این دشواری‌ها در تعیین حداقل حقوق به میزانی که مشکلات اقتصادی خانوارهای کارگری و مزد و حقوق بگیران از بین خواهد رفت، خیال باطلی است». گفتنی است که، همین قانون کار فعلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، طی یازده سال بعد از نهادینه شدن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در سال ۱۳۶۹ (که بیش از یکسال از فوت خمینی می‌گذشت) از تصویب مجمع تشخیص نظام گذشت. در طول یازده سال قبل از تصویب قانون کار، رژیم «بر پایه مصوبات شورای انقلاب و دولت موقت و غیر موقت موضوع حقوق کار را به‌صورت روزمره تعریف و عمل می‌کردند». لازم به ذکر است که «اولین اقدام شورای انقلاب و دولت موقت بر چیدن تشکلهای کارگری در واحدهای بزرگ تولیدی بود که طی بخشنامه‌ای شورای انقلاب به کارگران ایران اعلام کرد، البته هنوز هم در واحدهای بزرگ اثری از سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری مستقل نیست».

بر این مطلب بیافزاییم که در سال‌های آغاز پس از انقلاب ضد استبدادی بهمن ۵۷ محمدرضا بهشتی دبیر کل حزب جمهوری اسلامی جهت سازمان‌گری کارگران، بخشی از کارگران را در حزب جمهوری اسلامی به کار گرفت که اینها همان‌هایی هستند که اکنون شخصیت‌های شناخته شده حزب اسلامی کار و خانه کارگر و غیره تشکیل می‌دهند که طبعاً با توجه به تأثیرپذیری از حکومت آمادگی ایفای نقش سیاسی غیر طبقاتی دارند. ضمناً در طول ۳۴ سال گذشته که از عمر قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌گذرد، «نماینده‌گی کارگران در کمیسیون تعیین مزد سه جانبه‌گرای شورای عالی کار توسط این تشکیلات کارگری زرد حکومتی مشخص می‌شوند.» باری، اهمیت قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این است که «این قانون کار مدت یازده سال بین شورای نگهبان و مجلس‌های نمایندگان در حال پاس دادن به هم بود، اما پس از یازده سال چکش‌کاری قانون کار بالاخره آنها نتوانستند به تصویب قانون کار فعلی دست پیدا کنند در نتیجه در سال ۱۳۶۹ شورای مصلحت تشکیل گردید و قانون کار فعلی به تصویب شورای مصلحت نظام رسید». ضعف‌های عمده‌ای که قانون کار فعلی رژیم مطلقه فقهاتی دارد عبارتند از:

الف - عدم انطباق بسیاری از موارد این قانون کار با حقوق به رسمیت شناخته و مندرج در مقاوله‌نامه‌ها و کنفدراسیون یا سازمان‌های بین‌المللی.

ب - رویه غیر دموکراتیک در نهادهای تصمیم‌گیرنده، که در متن قانون کار فعلی از جمله در شورای عالی

کار که فاقد رأی دو برابری کارگر با کارفرمایان و دولت به‌عنوان کارفرمای بزرگ است. گفتنی است تعداد آرای کارفرمایان خصوصی و دولت دو برابر رأی کارگران است.

ج - موجودیت یافتن تشکل‌هایی که بنا به اهمیت بخش ششم قانون کار فاقد استقلال و آزادی عمل کارگران در برپایی آن است، زیرا این نهادها با اراده مستقیم و بی واسطه کارگران شکل نگرفته‌است.

د - طبق ماده ۱۹۱ همین قانون کار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، این اجازه به دولت‌ها می‌دهد تا کارگاه‌های دارنده پنج کارگر را برابر ماده ۱۹۱، از مسئولیت قانون کار خارج کنند که این اتفاق در دولت به‌اصطلاح اصلاح‌طلب سید محمد خاتمی با افزایش کارگاه‌های دارنده ۱۰ کارگر که معاف از مسئولیت قانون کار هستند، تصویب شد و در دولت احمدی‌نژاد باز طبق همین ماده ۱۹۱ قانون کار کارگاه‌های داری پنج کارگر معاف از مسئولیت اجرای قانون کار شدند، باز طبق همین ماده کارگرانی که در مناطق آزاد تجاری و اقتصادی کار می‌کنند، از شمول قانون کار فعلی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم خارج می‌شوند.

۷ - آنچه در رابطه با حداقل دستمزد کارگری موضوع ماده ۴۱ قانون کار باید در نظر بگیریم اینکه «حداقل دستمزد تعیین شده توسط شورای عالی کار در پایان هر سال تنها برای بخشی از جامعه کارگران مزد پایه، در چارچوب طبقه بندی مشاغل موضوع ماده ۴۹ و ۵۰ قانون کار می‌باشد، اما برای اکثریت کارگران ایران حداقل مزد مصوبه شورای عالی کار به‌عنوان مزد کار اعمال می‌گردد». عنایت داشته‌باشیم که

«پرداخت‌های نابرابر حقوق کارگران تلاشی است که توسط آن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌کوشد، تا با "حقوق و مزد نابرابر در برابر کار مساوی" بین کارگران تفرقه و دو دستگی ایجاد کند» و باز در خصوص تفرقه بین کارگران بر پایه «حقوق نابرابر در برابر کار برابر» باید به وضعیت حقوق و سطح بیکاری بین زنان کارگر اشاره کنیم، که طبق نوشته سایت خبر آنلاین در مقاله‌ای در تیرماه گذشته مسئله مشارکت نیروی کار زنان در مقایسه با مردان می‌نویسد: «نرخ بیکاری زنان ۷۰ درصد بیشتر از مردان است». گفتنی است که آن «بخش‌هایی از زنان که در بیرون منزل کار می‌کنند، حداقل ۳۰ درصد از مردان کمتر دستمزد دریافت می‌کنند».

۸ - در باب نقش کودکان کار که بخشی از نیروی کار به حساب می‌آیند «آمارهای کودکان خیابانی را از ۸۰ هزار تا ۲ میلیون نفر اعلام کرده‌اند» مجلس شورای پادگانی یازدهم «تعداد کودکان کار ۱۵ درصد کل کودکان ایران اعلام کرده است». در همین گزارش مجلس آماده است که «۸۵ درصد از کودکان کار غیر ایرانی و اکثراً افغانی هستند این کودکان کار معمولاً در کارگاه‌های قالی‌بافی، کوره‌پزخانه، شاگرد مغازه، دست‌فروشی و... مشغول به کار می‌باشند». کودکان کار، «سخت‌ترین کارها را نسبت به سن شان انجام می‌دهند آنها هیچ‌گونه تشکلی نداشته تا حتی از حداقل سطح همکاری برای دفاع از حقوق‌شان برخوردار شوند».

۹ - کارگران آگاه جامعه ایران امروز به‌خوبی می‌دانند که «با هر افزایش دستمزد کارگران، رژیم مطلقه

فقهاتی با گران کردن قیمت برق، آب، گاز، تلفن، اینترنت و دلار، تورم افسار گسیخته افزایش حقوق مزدبگیران را مصادره می‌نمایند». علی‌ایحال، در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «در این شرایط که خط‌فقر حداقل ۳۰ میلیون تومان می‌باشد، و به‌سرعت این خط‌فقر در جامعه امروز ایران در حال افزایش است در صورتی که افزایش حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۳ به ده میلیون تومان هم برسد، باز یک‌سوم خط‌فقر است» که باز در این رابطه برای اینکه در شرایط فعلی بتوانیم شکاف عظیم دهک‌های بالا با دهک‌های پایین جامعه درک بکنیم، مقایسه حداقل حقوق کارگران را با لیست حقوق ماهانه نمایندگان مجلس پادگانی یازدهم رژیم که به‌تازگی حک شده‌است، نشان می‌دهد که «رقم متوسط حقوق ماهانه نمایندگان مجلس پادگانی یازدهم رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ماهانه ۲۱۳ میلیون تومان می‌باشد».

۱۰ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در ۴۷ سال حیات درونی و برونی خود (یعنی از خرداد ۱۳۵۵ الی الان) پیوسته و علی‌الدام بر این باور بوده و هست که «اردوگاه کار و زحمت جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران بدون آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی و تشکیلات و رهبری خودجوش، هرگز قادر نیست تا خود را آزاد کند» و برای انجام «جنبش‌های بخش سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، آنها به ستاد متمرکز فرماندهی درون جوش کارگری از طریق شوراهای تکوین یافته از پایین خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر نیازمند هستند».

۱۱ - قیمت یک مترمربع مسکن در تهران و شهرهای

بزرگ ایران در شرایط فعلی «هشت برابر دستمزد ماهانه کارگران است». معنای دیگر این حرف آن است که، «یک کارگر برای اینکه یک خانه ۶۰ متر مربعی بخرد، باید علاوه بر اینکه هرگز در طول عمرش حقوق‌اش را هزینه نکند و علاوه بر اینکه در آینده به فرض محال قیمت مسکن ثابت بماند ۴۰ سال طول می‌کشد که یک مسکن ۶۰ متری صاحب بشود». همچنین عنایت داشته‌باشیم که «افزایش نرخ تورم به‌ویژه تورم در مسکن و همراه آن اجاره بهای بیش از ۵۰ درصدی نشان دهنده آن است که تنها همین یک قلم کالا افزایش حداقل دستمزد کارگران را بی‌اثر می‌کند» و کارگران ایران را سال به سال فقیرتر می‌سازد. بر این مطلب بیافزاییم که بر اساس گزارش نهادهای حکومتی «نزدیک به ۳۸ درصد جمعیت ایران اجاره نشین هستند». البته «این رقم در تهران و شهرهای بزرگ به ۴۸ درصد هم می‌رسد». مع‌الوصف، به همین دلیل است که از سال‌ها پیش و پس از افشای گورخوابی و اتوبوس‌خوابی و پشت‌بام‌خوابی در شهرهای بزرگ من جمله تهران جدیداً راه حل دیگری برای ساختن یک سر پناه مردم مصیبت دیده ایران پیدا کرده‌اند و آن «زندگی در کانکس است».

مردمی که دیگر توش و توانی برای اجاره‌های سنگین و طاقت‌فرسا ندارند، «مجبورند که کانکس اجاره کنند»، تا فرض کنند بالای سرشان سقفی است. آنها اثاث قبلی زندگی‌شان را هم که دیگر جایی برای آنها نیست، به کانتینرهای اطراف شهر می‌برند به امید آنکه شاید روزی به خانه گذشته‌شان بازگردند. در

سال ۱۳۹۶ نخستین گزارش‌ها از کانکس‌نشینی در رسانه‌های حکومتی منتشر شد و در این رابطه بود که شهروند در ۲۱ آذر ۱۳۹۶ نوشت: «برخی مشاوران املاک تهران از وجود محدود این کانکس‌ها در مناطق میانی شهر و از جمله منطقه ۲۲ هم خبر می‌دهند. این پدیده در برخی مناطق تهران به‌صورت اجاره کانکس دیده‌می‌شود اما ایجاد کانکس در پشت بام خانه‌ها و فضای مشاع اگرچه غیر قانونی است، اما با این حال برخورد جدی با این موارد غیرقانونی در ساختار شهر انجام نمی‌شود و با پرداخت پول توسط مالکان به‌سادگی قابل حل است.»

قابل‌ذکر است که در همان سال‌ها وزیر راه و شهرسازی از ۱۹ میلیون نفری که «بد مسکن» هستند خبر داد «بد مسکن‌هایی که در وضعیت‌های غیر قابل‌تصور در حاشیه کلان شهرهای کشور مشغول به زندگی هستند.»

۱۲ - توجه داشته‌باشیم که «دولت پادگانی ابراهیم رئیسی برای سال ۱۴۰۲ حداقل دستمزد کارگران را تنها ۲۷ درصد افزایش داد و با افزایش ۲۷ درصدی حداقل دستمزد کارگران، از مبلغ ۴ میلیون و ۱۷۹ هزار تومان سال ۱۴۰۱ به ۵ میلیون و ۳۰۷ هزار و ۳۳۰ تومان رسانید این در صورتی بود که حتی تورم اعلام حکومتی در آن زمان ۴۷ درصد اعلام شده بود چرا که در آن زمان اقلام اصلی غذایی بیش از ۷۰ درصد و افزایش نرخ برخی مواد غذایی (طبق سایت اعتماد آنلاین در ۲۹ اسفند ۱۴۰۱) عبارت بودند از روغن خوراکی بیش از ۲۸۸ درصد، برنج بیش از ۷۱ درصد، گوشت گوسفند ۱۲۵ درصد، تخم مرغ

بیش از ۸۲ درصد، و پیاز بیش از ۲۵۰ درصد بود»، بنابراین، به این ترتیب در سال ۱۴۰۲، با افزایش ۲۷ درصدی حداقل حقوق کارگران، دستمزد کارگران با احتساب بن کارگری و حق مسکن، تنها یک سوم یا به‌طور دقیق‌تر ۹/۵ روز در ماه هزینه خانوار کارگری را کفاف می‌داد (سایت اقتصاد ۲۸ اسفند ماه).

باری بدین ترتیب است که «حتی اگر برای سال ۱۴۰۳، افزایش حداقل حقوق کارگران به ۳۰ درصد هم که برسد، برای جامعه ۱۴ و ۱۵ میلیون نفری کارگری، که با احتساب اعضای خانواده‌های‌شان یک جمعیت ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفری (یعنی بیش از ۶۵ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند)، محکوم کردن آنان به مرگ تدریجی خواهد بود.»

۱۳ - در این شرایط حساسی تندپیچ حیات رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم که ابر بحران اقتصادی در جامعه بزرگ ایران بدل به ابر فاجعه شده‌است، و همزمان با سقوط ارزش ریال و افزایش قیمت دلار تا مرز هر دلاری ۶۶۵ هزار ریال، گرانی لجام گسیخته قیمت‌ها، به‌خصوص گرانی مایحتاج اولیه زندگی کارد را به استخوان اقشار محروم رسانده‌است. به‌طوری‌که روزنامه فرهیختگان در اول بهمن ۱۴۰۲ این وضعیت را با عنوان «تورم نهادینه شده در اقتصاد کشور» نام برد و هشدار داد که: «ریشه‌های اعتراضات پارسال را باید از این زاویه کاوش و جستجو کرد» و باز در همین رابطه است که سایت بهار نیوز در ۲۵ دی ماه ۱۴۰۲ نوشت: «به نظر می‌رسد با شرایط اقتصادی فعلی مسئولان کشور باید از هم اکنون مسئولیت ناآرامی‌های آینده در کشور را پذیرا باشند.»

۱۴ - طبق آمار رسمی «خط فقر در سال ۹۳ یک میلیون تومان، در سال ۹۸ سه میلیون و ۷۵۰ هزار تومان و در سال ۱۴۰۰ چهار و نیم میلیون تومان، در سال ۱۴۰۱ نزدیک به هشت میلیون تومان و در شرایط فعلی ۳۰ میلیون تومان می‌باشد». بدون هیچ تردیدی «تورم بالا در سال‌های گذشته در ایران، از عوامل اصلی بالا رفتن خط فقر است». علی‌هذا «گرانی مایحتاج عمومی، تورم رسمی بالای ۵۰ درصد در شرایط فعلی، کاهش مداوم قدرت خرید مردم، دستمزدهای چندین بار زیر خط فقر اعلام شده توسط نهادهای رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، در کنار رکود و ورشکستگی اقتصاد بحران‌زده، در این شرایط سخت زندگی، تأمین معیشت مردم را با مخاطرات جدی روبه‌رو کرده است و گرانی و فقر و بیکاری میلیون‌ها نفر از مردم ایران را رسماً به زیر خط بقا رانده‌است.» سؤال مهمی که در این شرایط قابل طرح است، اینکه «آیا وضعیت امروز ایران راه حل اقتصادی دارد یا راه حل سیاسی؟»

پروشن است که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۷ سال گذشته (از خرداد ۵۵ الی الآن) بر این باور بوده است که از آنجایی که «ریشه همه فقر، رکود، فلاکت، بیکاری، گرانی و غیره در تحلیل نهایی بازگشت پیدا می‌کند به سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی حاکم، بنابراین، به همین دلیل پیوسته و علی‌الدوام از نظر ما حل مسئله سرمایه‌داری رانتی، نفتی و حکومتی حاکم، راه حل سیاسی دارد، نه راه حل اقتصادی صرف.» ●

پایان

مبانی گفتمان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در ۴۷ سال گذشته در دو فرایند «حیات درونی و برونی آن»

(چه در فاز عمودی یا سازمانی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران)

و هم طرفدار انقلاب سیاسی و اقتصادی» در جامعه بزرگ و رنگین کمان ایران می‌باشد.

۲ - پیشگامان مستضعفین ایران «بیش از همه و مقدم بر همه، به دنبال انقلاب اجتماعی با عضله نیرومند مستضعفین بالنده جامعه ایران هستند.»

۳ - پیشگامان مستضعفین ایران «انقلاب اجتماعی مستضعفین بالنده ایران را، مقدم بر انقلاب سیاسی می‌دانند.»

۴ - پیشگامان مستضعفین ایران، انقلاب اجتماعی مستضعفین بالنده ایران را به صورت «جنبشی و شورایی و به صورت دینامیک و خودجوش و خودسازمانده و تکوین یافته از پایین تحلیل می‌کنند نه به صورت تزریق

از مبانی دیگر گفتمان پیشگامان مستضعفین ایران، در خصوص شرایط عینی و ذهنی تکوین این جنبش در سال ۵۵ می‌باشد که عبارتند از:

الف - سال ۵۵ سال «بن بست مطلق گفتمان جنبش چریکی در دو شاخه مذهبی و مارکسیستی بود.»

ب - سال ۵۵ سال «اوج دیکتاتوری شاه بود.»

ج - سال ۵۵ سال «بحران ساختار اجتماعی ایران بود.»

د - سال ۵۵ «سال بحران جنبش‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران بود.»

ه - سال ۵۵ «سال اجتماعی شدن خبر کودتای اپورتونیست‌ها در سازمان مجاهدین خلق بود.»

و - سال ۵۵ «سال رشد جریان‌های دگماتیست مذهبی از زندان تا جامعه ایران به علت کودتای اپورتونیست‌های درون سازمان مجاهدین خلق بود.»

ز - سال ۵۵ «سال اوج بحران اقتصادی همراه با تورم و رکود رژیم کودتایی و مستبد پهلوی بود.»

باری، از دیگر مبانی گفتمان پیشگامان مستضعفین ایران، اینک:

۱ - این گفتمان هم طرفدار «انقلاب اجتماعی و فرهنگی است

شده از بالا توسط نخبگان و احزاب و غیره.»

۵ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «انقلاب اجتماعی توسط مستضعفین بالنده، با رویکرد اجتماعی دنبال می‌کنند و جامعه را تنها نیروی عامل در صحنه تاریخ می‌دانند نه یک طبقه خاص و نه حزب و نخبگان و غیره.»

۶ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «مستضعفین را بر پایه جامعه و جامعه را بر پایه مستضعفین بالنده به‌عنوان تنها نیروی عامل می‌دانند.»

۷ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «معتقد به سوسیالیسم بر پایه دموکراسی و آزادی هستند آنچنانکه دموکراسی و آزادی را بدون سوسیالیسم بی‌معنی می‌دانند.»

۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران پیوسته و علی‌الردوام «نان و آزادی را در کنار هم تعریف می‌کنند، نه جدا از هم.»

۹ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران معتقد به «سوسیالیسم جامعه‌محور هستند، نه سوسیالیسم طبقه‌محور و نه سوسیالیسم حزب - دولت‌محور.»

۱۰ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «سوسیالیسم را بر پایه دموکراسی تعریف می‌کنند، نه دموکراسی را بر پایه سوسیالیسم.»

۱۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «بین دموکراسی و لیبرالیسم تمایز قائل می‌شوند» و «لیبرالیسم» را مورد نقد سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و فلسفی قرار می‌دهند.

۱۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای مورد اعتقاد خود را توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی قدرت و ثروت و اطلاعات تعریف می‌کنند لذا آن را به‌صورت سلبی و ایجابی در کادر شعار نفی زر و زور و تزویر معلم کبیرمان شریعتی تبیین می‌نمایند.»

۱۳ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «به مبارزه پیشگامی در چارچوب استراتژی آگاهی‌بخش اعتقاد دارند نه به مبارزه پیشاهنگی نخبگان در سه شکل حزب‌گرا و چریک‌گرا و ارتش خلقی.»

۱۴ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «نقاد بزرگ مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی حاکم بر جامعه ایران هستند.»

۱۵ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «سوسیالیسم را بر پایه نفی استثمار انسان از انسان و نفی مالکیت بر ماشین (ابزار تولید جمعی) تعریف می‌کنند.»

۱۶ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه دموکراسی معتقد به «مهار قدرت بالائی‌ها توسط قدرت‌یابی جامعه از پایین

انقلاب اجتماعی برای تحقق انقلاب اجتماعی هستند.»

۲۰ - برای نجات اسلام بازسازی شده توحیدی از دل اسلام دگماتیسم کلامی، فقهاتی، فلسفی و روایتی، جنبش پیشگامان مستضعفین ایران معتقد به شعار «نجات اسلام قبل از مسلمین» می باشند.

۲۱ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در چارچوب شعار استراتژیک «آگاهی - آزادی - برابری» در تبیین جایگاه «آگاهی» در حرکت رهائی بخش بر این باورند که «تنها تحت تأثیر خودآگاهی کنکرت که از دل دیالکتیک جامعه حاصل می شود (نه آگاهی مجرد و انتزاعی) است که می توان انرژی عظیم پتانسیل جامعه بزرگ ایران را در پراکسیس سیاسی اجتماعی ضد استبدادی و ضد استثمار و ضد استثمار آزاد کنیم.»

۲۲ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران اعتقاد دارند که «بدون دموکراسی اقتصادی با اجتماعی کردن مالکیت بر ماشین (ابزار تولید جمعی) و نفی استثمار انسان از انسان امکان دستیابی به دموکراسی سیاسی در جامعه بزرگ و رنگین کمان نیست.» ●

ادامه دارد

بر پایه جنبش و شوراهاى خودجوش و خودسازمانده هستند»، بنابراین، در دیسکورس جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «بدون تکوین شوراها و جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده امکان دستیابی به دموکراسی و مهار قدرت در بالائی‌ها وجود ندارد.»

۱۷ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «به دنبال اسلام به عنوان یک نیروی اجتماعی عظیم در جامعه بزرگ ایران هستند، نه اسلام به عنوان یک نیروی حکومتی» که ۴۴ سال است که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توسط اسلام دگماتیست فقهاتی و روایتی و ولایتی و زیارتی به دنبال کسب مشروعیت رژیم خود و بسیج حداقلی پایگاه اجتماعی خودش می باشد. لذا به همین دلیل است که در مبارزه با این رویکرد ارتجاعی با تاسی از معلم کبیرمان شریعتی «معتقد به اسلام من‌های روحانیت می باشند.»

۱۸ - شعار استراتژیک جنبش پیشگامان مستضعفین ایران عبارت است از: «آگاهی، آزادی و برابری است» که شریعتی برای اولین بار در کنفرانس «قاسطین، مارقین و ناکثین» مطرح کرد.

۱۹ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در جامعه بزرگ ایران در راستای «رویکرد تقدم انقلاب اجتماعی بر انقلاب سیاسی، معتقد به تقدم انقلاب فکری و فرهنگی بر

امکان تحقق دموکراسی اجتماعی و دموکراسی سیاسی یا تقسیم قدرت سیاسی و قدرت اطلاعات در چارچوب مشارکت مستقیم و بی‌واسطه تمامی افراد جامعه ایران به صورت علی‌السویه توسط دموکراسی مستقیم و دموکراسی مشارکتی (نه دموکراسی نیابتی و یا دموکراسی صرف نیابتی) وجود ندارد و نه تنها امکان تکوین جنبش‌ها و شوراهای فراگیر و همگانی و سراسری خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و دینامیک و مستقل و تکوین یافته از پایین وجود ندارد و نه تنها امکان دستیابی به ثروت روز افزون اجتماعی برای جامعه بزرگ ایران وجود ندارد، بلکه از همه مهمتر اینکه حتی امکان ظهور و تکوین و شکل‌گیری انسان دموکراتیک و سوسیالیست و تراز نوین هم در جامعه بزرگ ایران وجود ندارد.

ما می‌گوییم با تحقق و تکوین نیروهای تولیدی پیشرفته است که همراه با فراوانی مادی، فراوانی ذهنی به صورت اجتماعی و فراگیر در جامعه مادیت پیدا

پر واضح است که «بدون اجتماعی شدن کار، امکان اجتماعی قدرت اقتصادی یا دموکراسی اقتصادی یا سوسیالیسم اقتصادی در جامعه ایران وجود ندارد» به بیان دیگر، «تا زمانی که در جامعه ایران در چارچوب سرمایه‌داری رانتی و نفتی و وابسته و فقهاتی حاکم کار به صورت غیر اجتماعی و پراکنده و توسط واحدهای بی‌ارتباط و کم‌ارتباط با همدیگر صورت می‌گیرد امکان مادیت یافتن کار جمعی و در ادامه آن روحیه جمعی و وجدان اجتماعی یا وجدان جمعی وجود ندارد.»

دوم - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در طول ۴۶ سال گذشته (از خرداد سال ۱۳۵۵ تا به امروز، چه در فاز سازمانی یا عمودی آرمان مستضعفین ایران و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین ایران یا چه در فرایند حرکت درون تشکیلاتی و چه در فرایند حرکت برون تشکیلاتی) پیوسته بر این باور بوده است که «دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و اجتماعی و دموکراتیک قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) در بعد اجتماعی قدرت اقتصادی، سوسیالیسم جامعه‌محور (نه سوسیالیسم طبقه‌محور مارکسی و یا سوسیالیسم حزب - دولت لنینیستی) شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران هرگز و هرگز به معنای توزیع عادلانه فقر و فلاکت بین گروه‌های اجتماعی جامعه بزرگ ایران نیست بلکه برعکس جوهر سوسیالیسم یا دموکراسی اقتصادی جامعه‌محور شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران اشتراک در ثروت جامعه بزرگ ایران می‌باشد.»

ما می‌گوییم «لازمه تحقق سوسیالیسم و دموکراسی اقتصادی جامعه‌محور (نه طبقه‌محور و نه حزب - دولت‌محور) مادیت یافتن نیروهای تولیدی پیشرفته است». بدون تردید معنای دیگر این حرف آن است که «بدون مادیت یافتن نیروهای تولیدی پیشرفته در جامعه ایران نه تنها امکان ایجاد جامعه سوسیالیست جامعه‌محور (نه سوسیالیسم طبقه‌محور و نه سوسیالیسم حزب - دولت‌محور) در جامعه بزرگ ایران وجود ندارد و نه تنها امکان مادیت یافتن وجدان اجتماعی و روحیه جمعی در جامعه بزرگ ایران وجود ندارد و نه تنها امکان تکوین کار اجتماعی در جامعه ایران وجود ندارد و نه تنها

می‌کند و در ادامه آن شرایط برای بلوغ و اعتلای جامعه سوسیالیستی و دموکراتیک فراهم می‌گردد.

سوم - بدون اجتماعی شدن کار و بدون تکوین نیروهای تولیدی پیشرفته اصلاً امکان اجتماعی شدن مالکیت بر و سایل تولید توسط جامعه بزرگ ایران که لازمه تحقق دموکراسی اقتصادی در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای می‌باشد وجود پیدا نمی‌کند.

ما می‌گوییم دو مؤلفه اجتماعی شدن کار و تکامل نیروی کار در پیوند دیالکتیکی و تنگاتنگ با یکدیگر مادیت پیدا می‌کند نه به صورت مکانیکی و جدای از هم.

ما می‌گوییم مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و غارت و غنیمتی و وابسته و فقهاتی حاکم بر جامعه ایران (در طول شش دهه گذشته، از سال ۴۱ - ۴۲ که توسط رفرم ارضی شاه - کندی این سرمایه‌داری رانتی و نفتی و حکومتی و وابسته توانست در جامعه ایران استقرار پیدا کند و مناسبات سرمایه‌داری توانست جایگزین مناسبات زمین‌داری سابق بشود الی الان) به عنوان مانع و سد اصلی تکوین اجتماعی شدن کار و تکامل نیروی کار در کشور ایران بوده است و بزرگ‌ترین آفتی که کار اجتماعی و رشد و تکامل نیروهای تولیدی در کشور ایران تهدید می‌نماید همین پراکندگی واحدهای تولیدی و توزیعی و خدماتی می‌باشد.

چهارم - از دیگر شروط و زمینه‌ساز دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع اجتماعی و عادلانه و دموکراتیک قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) در جامعه بزرگ ایران، تجدید سازمان قدرت سیاسی و قدرت اجتماعی در کشور ایران است به عبارت دیگر تحقق دموکراسی اقتصادی و دموکراسی سیاسی

در جامعه ایران در گرو تجدید سازمان قدرت اجتماعی مردم ایران بر پایه تکوین جامعه مدنی جنبشی و شورایی فراگیر و سراسری و همگانی گروه‌های مختلف مردم ایران چه در جبهه عظیم آزادی‌خواهانه اقشار میانی و چه در جبهه عظیم اردوگاه کار و زحمت پائینی‌های جامعه بزرگ ایران می‌باشد.

ما می‌گوییم تجدید سازمان قدرت اجتماعی جامعه بزرگ ایران در کادر دموکراسی اجتماعی شرط لازم و ضروری تحقق دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی سه مؤلفه‌ای می‌باشد.

پنجم - اگر در بستر پروسه تکوین دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای، به جای تکیه بر دموکراسی اجتماعی، دموکراسی سیاسی مطلق بشود و کسب قدرت سیاسی در غیبت دموکراسی اجتماعی یا جامعه مدنی جنبشی و شورایی فراگیر و همگانی و سراسری خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین، مادیت پیدا کند، حتی در پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های سیاسی، دموکراسی اقتصادی یا اجتماعی شدن قدرت اقتصادی در جامعه نمی‌تواند به عنوان سنتز جدید مادیت پیدا کند.

ما می‌گوییم دموکراسی اقتصادی و یا اجتماعی شدن قدرت اقتصادی در جامعه در کادر سوسیالیسم جامعه‌محور شریعتی (نه سوسیالیسم طبقه‌محور مارکسی و یا سوسیالیسم حزب - دولت‌محور لنینیستی) تنها به عنوان یک سنتز جدید از دل دموکراسی اجتماعی قابل حصول می‌باشد نه از دل دموکراسی سیاسی تکوین یافته از بالا.

ششم - بزرگ‌ترین مانع و سد تکوین دموکراسی

سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) به‌عنوان یک پروسه نه به‌عنوان یک پروژه، وجود استبداد و اختناق و فضای بسته و سرکوب است، چراکه نخستین فونکسیون استبداد در جوامع استبدادزده، عدم رشد و ارتقا شعور اجتماعی مردم است و البته همین عدم رشد و ارتقا شعور اجتماعی است که مانع اصلی تکوین دموکراسی اجتماعی و ظهور فراگیر و همگانی و سراسری جامعه مدنی شورایی و جنبشی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین می‌شود.

ما می‌گوییم «همیشه بی‌حقی عمومی شرط بقای رژیم‌های مستبد و توتالیتار بوده است» به‌عبارت دیگر «بدون مشارکت مردم توسط دموکراسی اجتماعی استبداد به‌عنوان یک پدیده تاریخی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نمی‌تواند در جامعه از پایین و به‌صورت همه‌جانبه به چالش کشیده شود.»

هفتم - برنامه مشترک محمد اقبال و شریعتی و جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در عرصه بسترسازی برای تحقق و مادیت پیدا کردن دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (توزیع عادلانه و دموکراتیک و اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت اطلاعات) را می‌توان به این صورت فرموله کرد:

الف - دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا همان اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت زور و تزویر حاکم به‌صورت سلبی و ایجابی تنها بر پایه دموکراسی و سوسیالیسم جامعه‌محور قابل تحقق می‌باشد نه دموکراسی و سوسیالیسم حزب‌محور و یا طبقه‌محور.

ب - تجدید سازماندهی اجتماعی باید در چارچوب

جامعه مدنی جنبشی و شورایی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تکوین یافته از پایین صورت بگیرد نه از بالا توسط دولت و یا احزاب و یا دیکتاتوری پرولتاریا و غیره.

ج - "تجدید سازماندهی سیاسی و اقتصادی در چارچوب دموکراسی سه مؤلفه‌ای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تنها توسط مشارکت عمومی همه جامعه یا همه شهروندان به‌صورت علی‌السویه (فارغ از هر گونه تبعیض جنسیتی، طبقاتی، سیاسی، اجتماعی، مذهبی، قومیتی و غیره) در تعیین سرنوشت و مسیر حرکت جامعه و نظارت فعال بر سطوح مختلف دستگاه‌های اجرایی و تقنین و قضائی کشور توسط شوراهای فراگیر و همگانی و سراسری خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین و یا به‌عبارت دیگر در بستر دموکراسی بی‌واسطه یا دموکراسی مستقیم و دموکراسی مشارکتی امکان‌پذیر می‌باشد.

د - در عرصه دموکراسی اجتماعی (بسترساز دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای) به همان میزان که شرکت فعال و مستقیم مردم در سیاست و اداره حاکمیت و امور عمومی جامعه مؤثر می‌باشد به تناسب آن آزادی‌های سیاسی به‌عنوان شرط حیاتی برای قوام و دوام دموکراسی جامعه‌محور سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی (نه دموکراسی حزب‌محور و نه دموکراسی دولت‌محور و نه دموکراسی طبقه‌محور) و شرکت فعال همه شهروندان یا کنش‌گران اجتماعی مؤثر می‌باشد. ●

ادامه دارد

جنبش زنان ایران در مسیر رهائی

از ستم‌های مضاعف جنسیتی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی - قضائی، توسط مبارزه عدالت‌خواهانه و برابری طلبانه

چه چالش‌هایی پیش روی دارد؟

استحمار فرهنگی (و یا به قول معلم کبیرمان شریعتی به عنوان پرچمدار مبارزه با سه قطب قدرت زر و زور و تزویر) در جامعه بزرگ ایران تعریف بشوند.

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که «دستیابی به آزادی و دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، آنچنانکه معلم کبیرمان شریعتی با شعار «ایجابی آزادی و آزادی برابری» و شعار سلبی «نفی زر و زور و تزویر» بر طبل آن می‌کوبید) در جامعه بزرگ ایران، در گرو رهائی زن ایران از اسارت هیولای زن‌ستیز رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد؛ و قطعاً (آنچنانکه

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که «آفت مردسالاری در جامعه امروز ایران یک اپیدمی بدخیم سرطانی می‌باشد که کل جامعه ایران را در بر گرفته است و قطعاً تنها در بستر یک تحول عظیم فرهنگی و اجتماعی و سیاسی (در چارچوب اسلام تطبیقی معلمان کبیرمان اقبال لاهوری و شریعتی) می‌توان با به چالش کشیدن اسلام دگماتیست فقهاتی، روایتی، زیارتی، ولایتی و مداحی‌گری (خمینی و حوزه‌های فقهی) و اسلام دگماتیست صوفیانه اشعری‌گری و زن‌ستیز و دنیاستیز و جامعه‌ستیز و اختیارستیز (حسین حاجی فرج معروف به عبدالکریم سروش) شرایط برای این تحول همه جانبه در جامعه بزرگ ایران فراهم کرد.»

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که تنها به خاطر همین «مبارزه چند مؤلفه‌ای کنش‌گران جامعه زنان ایران (مؤلفه مبارزه در عرصه فرهنگی با مردسالاری، مبارزه ایدئولوژیک با اسلام دگماتیست فقهاتی و روایتی و ولایتی حاکم، مبارزه اجتماعی در دفاع از آزادی و حق انتخاب پوشش برای همه زنان ایران، مبارزه مطالبه‌محور اقتصادی برای دستیابی برای دستمزد برابر در برابر کار برابر برای مرد و زن ایرانی، مبارزه سیاسی برای رهائی زن ایرانی در بستر رویکرد عدالت‌طلبانه و یا برابری‌خواهانه، مبارزه حقوقی جهت به چالش کشیدن قوانین زن‌ستیزانه ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی) است که باعث گردیده تا جنبش زنان ایران از آنچنان پتانسیلی برخوردار بشوند که می‌توانند در آینده به عنوان پرچمدار مبارزه بر علیه استبداد دینی و استبداد سیاسی و استثمار طبقاتی و

برای اولین بار در مشروطیت تجربه کردیم) بدون رهایی زن ایرانی از استثمار نو و کهنه و استثمار (فرد از فرد و طبقه از طبقه) و استبداد (سیاسی و دینی) سخن از دموکراسی و آزادی در جامعه بزرگ ایران یک فریب بزرگ می‌باشد.»

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که «نگاه کالائی (سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقه‌های حاکم در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌های حاکم) به زن ایرانی باعث گردیده که حتی نسل‌های آینده کشور ایران مورد تهدید همه جانبه قرار بگیرند.»

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که «برابری حقوق زن و مرد، جدائی دین از حکومت و همچنین حاکمیت و مرجعیت کل جامعه بزرگ ایران در نظام آلترناتیوی رژیم مطلقه فقه‌های حاکم، همه و همه در گرو رهایی زن ایرانی و ورود فراگیر زن ایرانی به عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی هم سنگ با مردان ایرانی می‌باشد؛ و لهذا با محدود و محصور کردن زن ایرانی در خانه (آنچنانکه شاه و شیخ در طول یک قرن گذشته بر طبل آن کوبیده‌اند) هرگز نه برابری حقوق زن و مرد امکان‌پذیر می‌شود و نه جدائی دین یا فقه از حکومت ممکن می‌باشد و نه شرایط برای حاکمیت همه جامعه بزرگ ایران از طریق شوراهای خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین فراهم می‌گردد.»

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که عواملی که (در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه

فقه‌های حاکم) باعث سیاست‌گریزی بخش بزرگی از جامعه زنان ایران شده است عبارتند از: سنگینی تجربه شکست انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ به علاوه سر بر آوردن استبداد فقهی و دینی خشن‌تر و بیرحم‌تر و سرکوب‌گرت‌تر از استبداد سیاسی شاه، در کنار خلاء آلترناتیو شورائی خودجوش و تکوین یافته از پائین که این همه باعث شکل‌گیری روحیه محافظه‌کارانه سیاسی (اعمق جامعه زنان ایران) در عرصه مبارزه ضد استبداد فقهی حاکم شده است.

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که گسل‌ها و شکاف‌هایی که جامعه زنان ایران را فراگرفته است عبارتند از: «گسل و شکاف طبقاتی، گسل و شکاف قومیتی، گسل و شکاف مدرن و سنتی، گسل و شکاف نسلی، گسل و شکاف جنسیتی، گسل و شکاف فرهنگی و مذهبی و غیره»، لهذا همین گسل‌ها و شکاف‌های متعدد در جامعه زنان ایران باعث گردیده است که مطالبات گروه‌های مختلف جامعه زنان ایران (بر پایه همین تنوع شکاف‌ها و گسل‌ها) صورت متنوعی پیدا کند؛ که البته همین تنوع مطالبات در راستای هم‌گرایی و اتحاد عمودی بین لایه‌ها و گروه‌های مختلف جامعه زنان ایران، در این شرایط مانع‌ساز شده‌اند و لهذا آنچنانکه در طول ۴۲ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌های حاکم شاهد بوده‌ایم (برعکس بسیج جامعه زنان ایران در سال ۵۷ در عرصه جنبش ضد استبدادی با رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی که در چارچوب مطالبه‌گری

سیاسی ضد استبدادی جامعه زنان ایران بسیج شدند) هرگز حتی در جریان جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی در خرداد ۷۶ و جریان جنبش سبز در سال ۸۸ جامعه زنان ایران نتوانستند مانند سال ۵۷ حول مطالبه واحدی بسیج بشوند، طبیعی است که جنبش زنان ایران در این رابطه باید عنایت داشته باشند که جهت بسیج جامعه زنان ایران در عرصه جنبش مطالبه‌محور اجتماعی و اقتصادی و سیاسی به جای تکیه بر مطالبه واحدی (مثل آزادی و حق انتخاب پوشش برای همه زنان ایران) باید همزمان با طرح چند مؤلفه‌ای مطالبات شرایط برای بسیج جامعه زنان ایران را فراهم کنند.

جنبش زنان ایران خوب آگاهند که «به علت همین شکاف و گسل‌های متعدد در جامعه زنان ایران، در راستای هم‌گرایی عمودی بین کنش‌گران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه بزرگ ایران، باید به جای تکیه بر همبستگی صرف طبقاتی بین همه لایه‌های جامعه زنان ایران، بر همبستگی اجتماعی بین آنها تکیه کنیم، زیر تنها در چارچوب همبستگی اجتماعی است که همه لایه‌های مختلف جامعه زنان ایران می‌توانند بسیج بشوند و جامعه زنان ایران می‌توانند به اراده جمعی در عرصه جنبش مطالباتی خود دست پیدا کنند.»

جنبش زنان ایران آگاهند «که پروسه رادیکالیزه کردن گروه‌های مختلف جامعه زنان ایران (در لایه‌های مختلف آن) در گرو روند رشد مطالبات

مختلف آنها در عرصه جنبش مطالبه‌محور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی امروز جامعه ایران می‌باشد؛ زیرا تنها با افزایش پروسه مطالبه‌گری آن‌ها در برابر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و عدم پاسخگویی این رژیم نسبت به مطالبات آنها هست که شرایط برای رادیکالیزه شدن حرکت لایه‌های مختلف جامعه زنان ایران در نبرد مطالباتی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فراهم می‌گردد.»

جنبش زنان ایران آگاهند که «هر چه هزینه سرانه شرکت در جنبش مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی لایه‌های مختلف جامعه زنان ایران بیشتر کاهش پیدا کند، شرایط برای بسیج بیشتر کنش‌گران جامعه زنان ایران (در بستر جنبش‌های مطالبه‌محور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) بیشتر فراهم می‌گردد.» جنبش زنان ایران آگاهند که «خصلت مطالباتی جنبش جامعه زنان ایران یکی از نقاط قوت این جنبش عظیم مطالبه‌محور می‌باشد، چراکه همین خصلت مطالبه‌محوری جنبش جامعه زنان ایران باعث گردیده که هزینه سرکوب این جنبش برای حزب پادگانی خامنه‌ای به شدت بالا برود.» ●

پایان

(چه در فاز سازمانی و عمودی آرمان مستضعفین و چه در فاز افقی یا جنبشی نشر مستضعفین)

در بوته پراکسیس سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی کنش گران

۱۸

جنبش پیشگامان، چه دستاوردی به همراه داشته است؟

برعکس «هم دموکراسی و هم سوسیالیسم باید توسط جامعه (نه طبقه خاصی آنچنانکه کارل مارکس می‌گوید و نه حزب خاصی آنچنانکه لنین مطرح می‌کند و نه توسط نخبگان و نه چریک و نه ارتش خلقی) از پائین ساخته بشود.» در همین رابطه است که «تکوین وجدان جمعی در اجتماع به عنوان یکی از محورهای کلیدی تکوین و ساختن دموکراسی و سوسیالیسم از پائین می‌باشد» یعنی و قطعاً «بدون تحقق و تکوین وجدان جمعی در جامعه نمی‌توان به معماری دموکراسی و سوسیالیسم در جامعه دست پیدا کرد.» البته دلیل اصلی این امر هم آن است که «در دموکراسی و سوسیالیسم تکوین یافته

۸ - جنبش پیشگامان مستضعفین ایران از آغاز تا کنون (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان) پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده و هست که «در طول ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران عواملی که باعث گردیده تا دموکراسی و آزادی نتواند در جامعه ایران نهادینه و پایدار بشوند، مهم‌تر از همه جایگاه روحانیت و اسلام دگماتیست فقهاتی و روایتی مبتنی بر تقلید و تکلیف و تعبد است که فونکسیون آن در جامعه بزرگ ایران مانع از تکوین وجدان جمعی در مردم ایران بوده است.» اضافه نمائیم که «بدون تکوین وجدان جمعی در جامعه، امکان دستیابی به دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن هم در شکل تکوین یافته از پائین وجود ندارد.» به بیان دیگر تا «جامعه‌ای نتواند به وجدان جمعی آن هم به صورت اختیاری و ارادی و آگاهانه دست پیدا کند، هرگز نخواهد توانست به دموکراسی و سوسیالیسم و یا دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت و ثروت و اطلاعات دست پیدا کنند.» لذا، در رابطه با پروسه تکوین وجدان جمعی به صورت ارادی و اختیاری و آگاهانه است که باید توجه داشته باشیم که (آنچنانکه فوقاً هم اشاره کردیم) «در دیسکورس اندیشه‌های معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی و همچنین جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، هم دموکراسی و هم سوسیالیسم و بالطبع دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای یا توزیع دموکراتیک و عادلانه و اجتماعی قدرت و ثروت و اطلاعات امری است که باید در طول یک پروسه توسط جامعه از پائین ساخته شود؛» به عبارت بهتر، در رویکرد ما هرگز «دموکراسی و سوسیالیست مائده جبری از پیش‌مقدر شده که جبر تاریخ برای جامعه به ارمغان می‌آورد، نیست» بلکه

از پائین، آن هم در شکل ارادی و آگاهانه، جامعه باید معمار دموکراسی و سوسیالیسم باشد» (نه طبقه مشخصی آنچنانکه کارل مارکس می‌گوید و نه حزب مشخصی آنچنانکه لنین می‌گوید و نه ارتش خلقی آنچنانکه مائو می‌گوید و نه چریک آنچنانکه رژی دبره و ماریگلا می‌گوید و غیره) قطعاً در این رابطه است که برای اینکه «جامعه بتواند به عنوان موتور تکوین دموکراسی و سوسیالیسم وارد صحنه بشود ضرورت دارد که وجدان جمعی در جامعه تکوین پیدا کند». بدون تردید «تکوین وجدان جمعی در یک جامعه فقط و فقط توسط آگاهی‌یابی جامعه امکان‌پذیر می‌باشد نه توسط ایلیائی‌گری و یا کاریزماتیک و قهرمان‌گرائی و نه توسط اسلام دگماتیست زیارتی و مداحی‌گرائی و ولایتی.»

نباید فراموش کنیم که در طول ۴۳ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این رژیم پیوسته تلاش کرده است تا توسط تکیه کاریزماتیک بر خمینی یا شخصیت‌های دست‌ساز شده‌ای مثل قاسم سلیمانی و تکیه بر اسلام دگماتیست زیارتی و صرف و هزینه هزار و هزاران میلیارد تومان از سرمایه مردم نگون‌بخت ایران در راستای تبلیغ اسلام زیارتی و همچنین تکیه بر اسلام دگماتیست مداحی‌گری آن هم در شکل زشت حکومتی و پادگانی آن که در این شرایط شاهد آن هستیم به صورت کاذب به وجدان جمعی ساختن در جامعه ایران بپردازند؛ بنابراین، در این رابطه است که باید بگوئیم که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، در فرایند اول برونی خود (از اردیبهشت سال ۵۸ الی الان) در راستای تکوین وجدان جمعی در

جامعه ایران، برای ساختن و معماری دموکراسی و سوسیالیسم در جامعه ایران توسط خود جامعه بزرگ ایران، پیوسته بر این باور بوده است که این مهم تنها و تنها توسط آگاهی‌یابی و گفتمان‌سازی و کسب هژمونی گفتمانی و سازمان‌یابی گروه‌های مختلف جامعه ایران از پائین امکان‌پذیر می‌باشد.

باری، از اینجاست که باید بگوئیم که در تبیین و تدوین استراتژی آگاهی‌بخش و جنبشی با رویکرد اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، از آغاز تا کنون (از خرداد ۱۳۵۵ الی الان) پیوسته و علی‌الدوام «بر تقدم انقلاب اصلاحی جامعه ایران نسبت به انقلاب اصلاحی دولت و حکومت و حتی انقلاب اصلاحی مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و وابسته تکیه و تاکید داشته‌ایم» و اصلاً «انقلاب اصلاحی یا اصلاح انقلابی فرهنگی و اجتماعی لازمه و شرط و ابزار دستیابی به انقلاب اصلاحی یا اصلاح انقلابی قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی در جامعه بزرگ ایران می‌دانیم». مضافاً اینکه «لازمه و بستر تحقق انقلاب اصلاحی و یا اصلاح انقلابی اجتماعی را پیوسته در انقلاب اصلاحی یا اصلاح انقلابی فرهنگی در جامعه ایران تعریف کرده‌ایم» و برای «انجام اصلاح انقلابی یا انقلاب اصلاحی فرهنگی در جامعه ایران، پیوسته و علی‌الدوام بر این باور بوده‌ایم که قبل از همه باید بر بازسازی تطبیقی اسلام دگماتیست فقهاتی، اسلام دگماتیست روایتی، اسلام دگماتیست زیارتی، اسلام دگماتیست ولایتی، اسلام دگماتیست مداحی‌گری، اسلام دگماتیست صوفیانه دنیاگریز و جامعه‌ستیز و فردگرا و اختیارستیز اشعری‌گری، اسلام

دگماتیست فلسفی یونانی زده ارسطوئی و افلاطونی و اسلام دگماتیست کلامی جبرگرای اشعری‌گری آن هم توسط سلاح اجتهاد در اصول و فروع معلمان کبیرمان اقبال و شریعتی تکیه بکنیم.»

بی‌شک تنها در این رابطه است که می‌توانیم داوری کنیم که «جایگاه روحانیت حوزه‌های دگماتیست فقهاتی و روحانیت متحجر حوزه‌های فقهی در عرصه حرکت تحول جامعه بزرگ ایران به عنوان سد و مانع نهادینه شدن دموکراسی و آزادی و برابری در جامعه ایران بوده است» به عبارت دیگر «تا زمانی که بر پایه استراتژی آگاهی‌بخش و جنبشی با رویکرد اصلاح انقلابی و انقلاب اصلاحی نتوانیم جایگاه تاریخی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی اسلام فقهاتی و روحانیت حوزه‌های فقهی در عرصه حرکت تحول‌خواهانه جامعه بزرگ ایران به صورت ساختاری به چالش بکشیم، هرگز نخواهیم توانست به صورت زیرساختی مانع و سد نهادینه شدن آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم در جامعه ایران از بین ببریم؛ بنابراین از اینجا است که می‌توانیم به جایگاه استراتژیک شعار معلم کبیرمان شریعتی که می‌گفت: «آنچنانکه مصدق شعار اقتصاد بدون نفت مطرح کرد، من شعار اسلام منهای روحانیت مطرح می‌نمایم»، پی ببریم. بر این مطلب بیافزائیم که شریعتی در طول ۱۵ سال جنبش آگاهی‌بخش خود (از سال ۴۲ تا سال ۵۶) پیوسته در راستای تحقق اسلام منهای روحانیت و اسلام منهای فقه و فقهات و اسلام خارج از حوزه‌های دگماتیست فقهاتی گام برداشت، چراکه او پیوسته بر این باور بود که «تا زمانی که اسلام

منهای فقه و فقهات تحقق پیدا نکند و اسلام قرآن و نهج‌البلاغه جایگزین اسلام روایتی نشود، امکان دستیابی به اسلام منهای روحانیت وجود ندارد». لذا، در همین رابطه بوده است که او در رابطه با تحقق اسلام منهای روحانیت معتقد بود که: «این‌ها را از مردم نگیرید، بلکه برعکس مردم را از اینها بگیرید». پر پیداست که در رابطه با تحقق شعار: «مردم را از این‌ها بگیرید، نه اینها از مردم» شریعتی لازم است تا توسط انقلاب اصلاحی یا اصلاح انقلابی فرهنگی به بازسازی فرهنگ و ذهنیت و باورهای مردم ایران بپردازیم. لذا در همین رابطه بوده است که «شریعتی همیشه با رویکرد ترور یا حذف فیزیکی روحانیت مخالف بود، چراکه در نگاه او، فونکسیون آن باعث بت‌سازی و شهیدسازی و قهرمان‌سازی و دیگر ترفندها توسط روحانیت می‌گردد؛» که برای فهم این مهم تنها کافی است که «فونکسیون اجتماعی ترور قاسم سلیمانی، توسط ترامپ فاشیست و نژادپرست و دموکراسی‌ستیز مورد بازشناسی قرار بدهیم». داوری ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که ترور قاسم سلیمانی توسط دولت ترامپ بیش از آنکه برای قدرت امپریالیسم آمریکا در منطقه تأثیرگذار باشد، برای بازتولید مشروعیت و موجودیت به چالش کشیده شده رژیم مطلقه فقهاتی تأثیرگذار بوده است. ●

ادامه دارد

ترهائی برای آگاهی‌یابی، گفتمان‌سازی، کسب هژمونی گفتمانی، سازمان‌یابی و گسترش سطح مطالبات کنش‌گران جنبش‌های اعتراضی اردوگاه جنبش‌های مطالبه‌محور صنفی و مدنی و سیاسی جامعه بزرگ ایران در عرصه استراتژی جنبشی و آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران

خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین، «ما نمی‌توانیم بدون آرایش و تکیه هیرارشیک بر هرم این تبعیضات متکثر موجود به صورت گتره‌ای عمل نمائیم» بنابراین، از نظر شریعتی برای اینکه آگاهی و انتقال آگاهی به خودآگاهی و وجدان و احساس مردم ایران بتواند فونکسیون حرکت و جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین داشته باشد، «باید تمامی تبعیضات موجود در جامعه ایران از کانال تبعیضات طبقاتی در مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم مطرح بشود.»

موضوع دیگری که شریعتی در همین عبارات به آن اشاره می‌کند، «موضوع تعیین و تعریف مکانیزم انتقال آگاهی از عرصه واقعیت موجود به صورت

پر پیداست که در این رابطه است که ما می‌توانیم به موضوع تز هشتم که عبارت است از اینکه «بد آگاهی بدتر از عدم آگاهی می‌باشد، توجه بکنیم». چرا که مقصود ما در این عبارت یعنی «طرح بد آگاهی در برابر عدم آگاهی، اشاره به آن دسته از آگاهی‌ها است که با انتقال آن به خودآگاهی و وجدان و احساس مردم ایران (توسط پیشگامان در بستر استراتژی آگاهی‌بخش و جنبشی جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) این انتقال آگاهی‌ها نمی‌تواند بازتولید حرکت و جنبشی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر تکوین یافته از پائین داشته باشند» به عبارت دیگر «در مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهی حاکم بر جامعه ایران، بدون تردید تمام تبعیضات موجود در جامعه ایران (اعم از تبعیضات طبقاتی، سیاسی، جنسیتی، قومیتی، مذهبی، نژادی و غیره) در تحلیل نهائی ریشه در همین مناسبات سرمایه‌داری رانتی و نفتی و فقهاتی حاکم دارند، زیرا ذات مناسبات سرمایه‌داری تبعیض‌زائی است و بالطبع هر مناسبات سرمایه‌داری بر پایه خودویژگی‌های زیربنائی و روبنائی خاص خود تبعیضات خاصی را هم همراه خود می‌آورد.»

به عنوان مثال در مناسبات سرمایه‌داری ۴۳ سال گذشته حاکم بر جامعه ایران که یک مناسبات سرمایه‌داری رانتی نفتی و فقهی است، انواع خاصی از تبعیضات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برای مردم ایران به همراه آورده است که با تبعیضات گذشته موجود در جامعه ایران تفاوت دارد. علی‌ایحال، در همین رابطه است که در چارچوب تولید آگاهی‌های مشخص و کنکرت توسط پیشگامان جهت انتقال به خودآگاهی و احساس و وجدان مردم ایران (در بستر استراتژی آگاهی‌بخش جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) در راستای بازتولید حرکت و جنبش‌های خودجوش و

مشخص و کنکرت به خودآگاهی و وجدان و احساس مردم می‌باشد که بدون تردید یک موضوع کلیدی در رابطه با حرکت پیشگامان در بستر استراتژی آگاهی‌بخش می‌باشد» چراکه اگر پیشگامان در این رابطه نتوانند در تعیین وسیله جهت انتقال آگاهی از عرصه واقعیت به وجدان توده‌های مردم توانمندی لازم داشته باشند بی‌شک حرکت آنها دچار بن بست و شکست خواهد شد؛ به عبارت دیگر «پیشگامان از هر طریقی که خود می‌پسندند نمی‌توانند در جهت انتقال آگاهی مشخص از عرصه واقعیت به خودآگاهی توده‌های مردم ایران اقدام نمایند». شریعتی در عبارت فوق در تبیین راه‌ها و مکانیزم انتقال آگاهی از واقعیت به خودآگاهی مردم توسط پیشگامان بر ابزاری مثل نویسندگی، گویندگی و قدرت هنری اشاره می‌کند و می‌گوید: «روشنفکران باید تضادهای اجتماعی و طبقاتی را از بطن جامعه موجود به قدرت هنری، نویسندگی، گویندگی و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند، وارد وجدان و خودآگاهی جامعه‌شان نمایند و شعله آگاهی اجتماعی و دانش روشن‌گر و حیات‌بخش پیامبرانه‌شان را به شب زمستان مردم افکند. این همان آتش خدائی است که پرومته به انسان می‌دهد» (م. آ - ج ۲۰ - ص ۲۹۳ - سطر ۱۶).

۶ - در ص ۳۶۷ سطر ۵ (م. آ - ج ۲۰) شریعتی به تبیین جوهر رسالت پیشگامان می‌پردازد و در این رابطه به طرح چند خودویژگی جوهر رسالت پیشگامان می‌پردازد که عبارتند از:

الف - از نظر شریعتی پیشگام و پیشگامان انسان‌های هستند که بر قوم خود مبعوث می‌شوند.

ب - شریعتی هدف پیشگامان را حرکت دادن جامعه به سمت آگاهی و آزادی و کمال انسانیت تعریف می‌نماید.

ج - شریعتی فونکسیون نهائی حرکت پیشگامان نجات جامعه از جهل و شرک و ظلم حاکم بر جامعه تعریف می‌نماید.

د - از خصیصه‌ها و خودویژگی‌های مهم پیشگامان از نظر شریعتی اجتماعی بودن آنها است.

ه - شریعتی در تعریف اجتماعی بودن پیشگامان بر موضوع‌های:

یکم - در میان مردم بودن.

دوم - در برابر سرنوشت یک ملت اسیر یا یک طبقه محکوم خود را متعهد احساس کردن، تکیه می‌کند.

و - شریعتی در مقایسه بین پیشگامان و پیامبران بر این باور است که پیشگامان تنها به آنها وحی نمی‌شود.

ز - شریعتی باز در توصیف خودویژگی‌های پیشگامان در بستر مقایسه با پیامبران معتقد است که پیشگامان مانند پیامبران غیر از حکیمان و ادیبان و علما و عرفا و زهاد و هنرمندان جامعه هستند، زیرا از نظر او این گروه‌های مختلف جامعه می‌توانند در خم کوهستانی، گوشه صومعه یا معبدی و یا در مدرسه و کتابخانه‌ای و یا خلوت خانه‌ای دور از مردم در حاشیه جامعه به سر ببرند و غافل از سرنوشت و سرگذشت مردم و دردها و نیازهای مردم جامعه خودشان به کار مشغول باشند، اما پیامبران و پیشگامان نمی‌توانند اینچنین باشند آنها باید پیوسته در قلب جامعه خود باشند و در جامعه خود مظاهر دروغ و جهل و خرافه را به

چالش بکشند و پیوسته مستضعفین را نوید بدهند که اراده خداوند بر پیشوائی آنها بر جهان و وراثت بر زمین می‌باشد او می‌گوید:

«روشنفکری یک نوع پیامبری است و پس از خاتمیت، روشنفکرانند که راه انبیاء را در تاریخ ادامه می‌دهند. روشنفکر انسان آگاهی است که بر قوم خویش مبعوث است تا مردم را به سوی آگاهی و آزادی و کمال انسانی هدایت کند و در نجات از جهل و شرک و ظلم آنان را یاری دهد. این است که شاخصه ذاتی روشنفکر اجتماعی بودن، در کنار و در میان مردم بودن و در برابر سرنوشت یک ملت اسیر یا یک طبقه محکوم خود را متعهد کردن است» (م. آ - ج ۲۰ - ص ۳۶۷ - سطر ۳).

۷ - در ص ۳۷۰ سطر اول (م. آ - ج ۲۰) شریعتی به آسیب‌شناسی حرکت پیشگامان در دو شکل سلبی و ایجابی می‌پردازد و در این رابطه اینچنین حرف‌های خودش را فرموله می‌نماید:

اول - او بزرگترین آفتی که برای پیشگامان مطرح می‌کند «جدائی آنها از جامعه و توده‌های مردم به صورت فیزیکی و نظری و رویکردی می‌باشد»، لذا می‌گوید: «در آنجا که مردم حضور ندارند از مردم سخن گفتن یا دروغ است یا عبث». یادمان باشد که شریعتی «در خصوص تعریف بودن پیشگامان در جامعه و در کنار مردم، این بودن را با نگاه پیشگامی تعریف می‌نماید، نه با رویکرد پیشاهنگی»؛ و در خصوص همین رویکرد پیشگامی است که او می‌گوید «با مردم بودن غیر از با مردم شدن است» (کونوا مع الناس و لاتکونوا مع الناس - با مردم باشید اما با مردم نشوید)

و باز در همین رابطه است که او معتقد است که «نه باید دنبال مردم حرکت کرد و نه باید با فاصله زیاد در جلو مردم حرکت کرد، بلکه فقط با یک گام فاصله باید پیشگام بود، نه مانند پیشاهنگ بدون مردم و یا به نیابت مردم حرکت کرد.»

دوم - دومین آفتی که شریعتی در آسیب‌شناسی حرکت پیشگامان در بستر استراتژی آگاهی‌بخش مطرح می‌نماید، «ذهن‌گرایی و مجرداندیشی و مدرک‌گرایی و خودمحوری و خود بزرگ‌بینی پیشگامان است». او می‌گوید: «این است که آن افراد معدودی که در میان قشر جدا شده نسل تحصیل کرده و متشبه جامعه ما به خودآگاهی و روشنفکری رسیده‌اند، دیگر نمی‌توانند در چهار چوبه محدود گروه اجتماعی خود، مثل همیشه محصور بمانند. نفس تعهد اجتماعی‌ایی که خصلت ذاتی روشنفکر بودن ایجاب می‌کند، آنان را وا می‌دارد که یا از گلیم منافع شخصی و مصالح گروهی خود پا فراتر نهند و یا استادی و علامه‌ای و شعار و دثار نویسنده و دانشگاهی و متخصص و دانشمند و مترجم و محقق و فیلسوف و جامعه‌شناس و هنرمند» (م. آ - ج ۲۰ - ص ۳۷۰ - سطر ۸).

ادامه دارد

«حقیقت دموکراسی»

۸۹

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

استثمار، استبداد و استحمار برای کشورهای پیرامونی مطرح گردد.»

بی‌شک در این رابطه تنش تئوریک بین دموکراسی و آزادی از آنجا حاصل می‌شود که در «تعریف دموکراسی به جای حاکمیت مردم بر مردم توسط مردم و برای مردم دموکراسی (آن چنانکه لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری مدعی است) تنها به معنای شیوه حکومتی صاحبان سرمایه و قدرت زر و زور و تزویر بر مردم تعریف نکنیم.»

شاید بهتر باشد که موضوع را این‌چنین مطرح کنیم که تنها در صورتی می‌توانیم بین لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری با دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی اقتصادی اجتماعی مرزبندی کنیم که «دموکراسی را به معنای حاکمیت همه

اگر مخاطب این سؤال سرمایه‌داری و در مغرب‌زمین باشد، پاسخ به سؤال فوق آن چنانکه مطرح کردیم این است که «لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری در راستای نهادینه کردن آزادی فردی در خدمت مالکیت خصوصی بود که در غرب از قرن هفدهم توسط جان لاک تئوریزه گردید» اما برعکس «در کشورهای پیرامونی از آنجایی که مبارزه رهایی‌بخش کنش‌گران جنبش‌ها بر پایه آزادی و عدالت و امنیت و پیشرفت استوار می‌باشد و نظر به اینکه دستیابی به این چهار پارامتر مبارزه رهایی‌بخش تنها در چارچوب دموکراسی سه مؤلفه‌ای (یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی و قدرت اجتماعی) استوار می‌باشند بدون تردید در این جوامع (برعکس جوامع کشور متروپل سرمایه‌داری) دموکراسی سه مؤلفه‌ای بسترساز آزادی‌ها اعم از آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی می‌باشند» علی‌اِحال در همین رابطه است که می‌توانیم بگوییم که تنها در چارچوب دموکراسی سه مؤلفه‌ای است که «من‌های اینکه دموکراسی بسترساز آزادی‌ها می‌شود، خود آزادی‌ها به‌عنوان سنتز دموکراسی سه مؤلفه‌ای به دو بخش آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی قابل تقسیم می‌باشند». بر این مطلب اضافه کنیم که تنها در کادر همین «رویکرد دوم به دموکراسی و آزادی است که دموکراسی با مفهوم حاکمیت مردم بر مردم توسط مردم و برای مردم در جامعه بزرگ ایران قابل تحقق می‌باشد». همچنین تنها این نوع دموکراسی است که می‌تواند به‌صورت آرمانی و هدف متعالی جوامع بشری «در فرایند جهانی شدن سرمایه،

مردم بر همه مردم توسط همه مردم و برای همه مردم تعریف بکنیم نه دموکراسی را به عنوان شیوه حکومت صاحبان قدرت زر و زور و تزویر بر مردم تعریف بکنیم.»

بد نیست که برای فهم بیشتر موضوع در همین رابطه به ذکر علت و دلیل ناکامی و شکست و ناتمامی پروژه انقلاب مشروطیت (به عنوان نخستین انقلاب دموکراتیک قاره آسیا) بپردازیم. چرا که در مشروطیت از آنجایی که «نظریه پردازان مشروطیت دموکراسی را تنها به مفهوم شیوه حکومتی تعریف می کردند» و با عنایت به اینکه نظریه پردازان مشروطیت در کادر تعریف فوق از دموکراسی «با انقلاب مشروطیت تنها به دنبال مهار قدرت حاکمیت توسط قوانین مصوبه مجلس بودند» مع الوصف این همه باعث گردید که آن‌ها «تنها به دستیابی به مجلس شورای ملی بسنده کنند» یعنی برای آن‌ها «مجلس شورای ملی بدل شد به هدف نهایی انقلاب مشروطیت، نه وسیله‌ای در خدمت تحقق دموکراسی و آزادی در جامعه بزرگ ایران.»

باری در تحلیل نهایی همین آفت بود که باعث گردید تا مشروطیت با کودتای اسفندماه ۱۲۹۹ رضاخان (توسط امپریالیسم انگلیس و با طویله خواندن این مجلس توسط رضا خان میر پنج) شکست بخورد و هیولای استبداد ۲۰ ساله رژیم کودتایی پهلوی اول (در فرایند پسا کودتای اسفند ۱۲۹۹ تا شهریور ۲۰) و استبداد ۲۵ ساله پهلوی دوم در فرایند پسا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

(توسط امپریالیسم آمریکا تا سال ۱۳۵۷) نه تنها به شکست کامل دست پیدا کند بلکه مهمتر از آن اینکه همین شکست مشروطیت (توسط رژیم کودتایی و توتالیتار پهلوی) شرایط برای ظهور هیولای خوفناک رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر جامعه نگون بخت ایران فراهم بکند.

بی شک اگر نظریه پردازان مشروطیت از همان آغاز «به جای اینکه دموکراسی را تنها در قانون و شیوه حکومت کردن تعریف بکنند، به صورت حاکمیت مردم بر مردم توسط مردم و برای مردم تعریف می کردند، نه تنها مشروطیت می توانست بستر ساز رهایی زن ایرانی به عنوان بیش از نیمی از جمعیت کشور بشود؛ بلکه مهمتر از آن اینکه دموکراسی به جای اینکه تنها به شکل شیوه حکومت تعریف بشود، می توانست به عنوان دموکراسی سه مؤلفه‌ای دموکراسی سیاسی، دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی تعریف بشود.»

فراموش نکنیم که «در دموکراسی به عنوان شیوه حکومت تنها مجلس و پارلمان محور می باشد در صورتی که برعکس در دموکراسی به عنوان حاکمیت مردم بر مردم توسط مردم و برای مردم دموکراسی اجتماعی محور و بستر ساز دموکراسی سیاسی و دموکراسی اقتصادی یا اجتماعی کردن سه مؤلفه قدرت سیاسی و اجتماعی و سیاسی می باشد»، و تنها توسط دموکراسی با مفهوم دوم (یا دموکراسی به معنای حاکمیت همه مردم بر همه مردم توسط همه مردم و برای همه مردم)

است که «دموکراسی سیاسی یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی می‌تواند در خدمت تضمین کردن آزادی فردی و آزادی اجتماعی درآید». عنایت داشته‌باشیم که «آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی تنها در زمانی در جامعه می‌توانند نهادینه بشوند و به‌عنوان امری پایدار در آیند که قدرت سیاسی یا حکومت به‌عنوان مدعی اراده عمومی یا جمع کل اراده‌های افراد جامعه (عملاً امکان اعمال قدرت توسط آحاد مردم پیدا کنند نه به‌عنوان تبدیل حکومت در خدمت صاحبان قدرت) در خدمت آزادی‌های فردی و اجتماعی بتوانند دستگاه ناظر باشند.»

۴ - «تنها نهادی در جامعه که می‌تواند بستر ساز مشارکت همه اشخاص در اعمال قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی بشود همان جامعه مدنی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و تکوین یافته از پایین در عرصه جنبش‌های فراگیر سه مؤلفه‌ای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌باشد» که آن چنانکه قبلاً هم مطرح کردیم همین «جامعه مدنی جنبشی فراگیر خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر و مستقل و تکوین یافته از پایین در فرایند انقلابی جامعه ایران می‌توانند به شوراهای فراگیر و همگانی خودجوش و تکوین یافته از پایین استحاله پیدا کنند». جا دارد در این رابطه به این نکته توجه داشته‌باشیم که «بین جامعه مدنی اجتماعی با جامعه مدنی جنبشی همگانی خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تمایز قائل بشویم» چراکه جامعه مدنی

اجتماعی «مجموعه‌ای از نهادها و مؤسسات و تشکل‌های خصوصی و یا غیر خصوصی هستند که کم و بیش مستقل از دولت یا حکومت و یا قدرت سیاسی می‌باشند» اما جامعه مدنی جنبشی دینامیک مجموعه‌ای از جنبش‌های دینامیک می‌باشند که:

اولاً خودجوش هستند.

ثانیاً خودرهبر و خودسازمان‌ده هستند.

ثالثاً تکوین یافته از پایین می‌باشند (نه تزریق شده از بالا).

رابعاً مستقل از حاکمیت و قدرت‌های سیاسی و اقتصادی بالائی‌های قدرت می‌باشند.

۵ - از آنجایی که در طول ۴۲ سال گذشته به موازات تبعیض‌های جنسیتی، طبقاتی و سیاسی تحمیلی بر جامعه بزرگ ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم این تبعیض‌های قومیتی و مذهبی و فرهنگی و زبانی تحمیلی جامعه ایران را تا مرز فروپاشی هویتی و اجتماعی و حتی جغرافیایی پیش برده‌است، بدون تردید در راستای «بازتولید وحدت ملی جامعه در این شرایط تندپیچ حرکت تاریخی جامعه ایران تنها با تکیه بر پروسه دموکراسی سه مؤلفه‌ای (اجتماعی سیاسی اقتصادی) بر پایه آزادی و حقوق شهروندی برابر و علی‌السویه برای همه افراد جامعه بزرگ ایران (فارغ از هر گونه تبعیض جنسیتی، تبعیض قومیتی، تبعیض مذهبی، تبعیض طبقاتی، تبعیض اجتماعی، تبعیض سیاسی، تبعیض فرهنگی و زبانی، تبعیض نژادی و غیره) است که

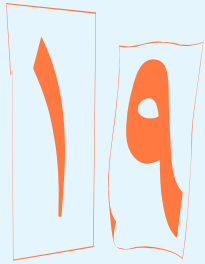
می‌توان به پیوستگی و هم‌بستگی و یکپارچگی همه آحاد مردم ایران دست پیدا کرد.» لازم به ذکر است که در جامعه دموکراتیک (مبتنی بر دموکراسی سه مؤلفه‌ای سیاسی و اجتماعی و سیاسی) «اصل حقوق شهروندی برابر برای همه آحاد مردم ایران (بدون استثنا) من‌های اینکه استقلال افراد را در جامعه از بین نمی‌برد و موجب استقلال افراد در جامعه می‌شود از همه مهمتر اینکه باعث می‌گردد تا به موازات حفظ و صیانت از آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی شرایط برای سرکوب این آزادی‌های اجتماعی توسط قدرت‌های حاکمه را هم از بین ببرد». عنایت داشته‌باشیم که در جامعه دموکراتیک (مبتنی بر پروسه دموکراسی سه مؤلفه‌ای) «در سایه اطاعت همه آحاد جامعه بزرگ ایران از قوانین دموکراتیک مصوبه انتخابی و اختیاری و زمینی مجلس قانون‌گذار مردم ایران (که همه آحاد جامعه بزرگ ایران فارغ از هر گونه رانت و تبعیض و استثنائی در برابر آن قوانین دموکراتیک برابرنند) می‌توانند به زندگی اجتماعی مبتنی بر هم‌بستگی و پیوند بر پایه حکومت قانونی نیز دست پیدا کنند» به بیان بهتر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که در جامعه دموکراتیک «به‌جای اطاعت جامعه و مردم و انسان‌ها از انسان‌های دیگر اطاعت از قوانین دموکراتیک زمینی (موضوع مصوبه مجلس قانون‌گذاری مردم چه در شکل مجلس موسسان و چه در شکل مجالس قانون‌گذار بعدی منتخب همه آحاد مردم ایران) جایگزین می‌گردد». علی

ایحال از طریق «اطاعت همه آحاد جامعه ایران از قوانین دموکراتیک شرایط برای پیوند ناگسستنی تکوین یافته از پایین بین آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی هم به وجود می‌آید.» توجه داشته‌باشیم که در تحلیل نهایی «حیات جامعه دموکراتیک در همان حقوق شهروندی برابر و علی‌السویه و یکسان همه افراد جامعه مادیت پیدا می‌کند که از طریق آزادی‌های فردی و اجتماعی حاصل می‌شود». لذا از اینجا است که می‌توانیم بگوییم که «موتور دموکراسی همان برابری یا حقوق یکسان همه افراد جامعه در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است» و خروجی و حاصل و عملکرد دموکراسی در جامعه هم «همان صیانت از آزادی‌های فردی و آزادی‌های اجتماعی برای همه آحاد جامعه می‌باشد.» ●

ادامه دارد

«آگاهی، آزادی و برابری»

بوده است؟



را اینچنین توصیف می‌نماید، ابتدا در نامه‌ای که پس از بسته شده حسینیه ارشاد در آبان‌ماه به همسرش می‌نویسد، سرآغاز این فرایند قبل از دوران ۱۸ ماهه انفرادی در کمیته مشترک ساواک رژیم کودتائی و مستبد پهلوی، اینچنین توصیف می‌نماید:

«با بسته شدن حسینیه ارشاد کار من تمام شد. دیگر وجدانم نگرانم نمی‌کند که بنشینم و بنویسم و زندگی کنم» (نقل از ص ۱۷۲ - طرحی از زندگی به قلم همسرش).

همچنین او در نامه‌ای دیگر که پس از آزادی از زندان به یکی از همراهانش نوشته است، در توصیف و تبیین فرایند ششم حیات سیاسی‌اش می‌گوید:

«به هر حال آن سال‌ها گذشت (مقصود شریعتی گذشت دوران فرایند پنجم یعنی سال‌های ۴۸ تا ۱۹ آبان‌ماه ۱۳۵۱ می‌باشد) و دوران تازه‌ای، سخت‌تر و سیاه‌تر

و - ششمین و آخرین فرایند از پروسه حیات سیاسی شریعتی، از فرایند سپاسته شدن حسینیه ارشاد (در تاریخ ۱۹ / ۰۸ / ۱۳۵۱) شروع می‌شود که تا آخر عمرش در خرداد ۱۳۵۶ ادامه داشت. در این فرایند (که از آبان ۵۱ تا خرداد ۵۶ ادامه داشته است) علاوه بر اینکه شریعتی مدت ۱۸ ماه سال‌های ۵۲ و ۵۳ در انفرادی کمیته مشترک ساواک به سر برد، بقیه آن، او خانه‌نشین بود و به جز جلسات محدود خانگی چند نفری فعالیت اجتماعی دیگری نداشته است و تمامی وقت خودش را صرف بازسازی و بازپروری دستاوردهای گذشته نظری فرایند پنجمش می‌کرد. برای داوری در باب حرکت شریعتی در فرایند ششم باید قبل از هر چیز به طرح آثار مهم شریعتی در این فرایند بپردازیم که عبارتند از:

۱ - منحنی طبقاتی قرآن.

۲ - خودسازی انقلابی.

۳ - حسن و محبوبه.

۴ - تخصص.

۵ - ما و اقبال.

۶ - عرفان برابری و آزادی و غیره می‌باشد.

نگاهی هر چند اجمالی به این آثار این حقیقت را برای ما آفتابی می‌سازد که شریعتی در فرایند ششم حیات سیاسی - اجتماعی خودش (از آبان‌ماه ۵۱ تا خرداد ۵۶) در مقایسه با فرایند پنجم حرکتش (از سال ۴۸ تا ۵۱) تفاوت‌هایی داشته است و در رابطه با این تفاوت‌ها بوده است که در این فرایند شریعتی تشخیص می‌دهد که تقریباً حرکتش به صورت فردی و یا حداکثر در نشست‌های خانگی محدود بشود؛ که البته خود او در خصوص فرایند ششم حرکتش (از ۱۹ آبان‌ماه ۵۱ تا خرداد ۵۶) در نامه‌های مختلفی که در همین ایام نوشته، فرایند ششم حیات سیاسی‌اش

آغاز شد (و اکنون) چهار سال از این دوره هم می‌گذرد (بنابراین به نظر می‌رسد که شریعتی این نامه در سال ۱۳۵۵ نوشته است که چهار سال بعد از بسته شده حسینیه ارشاد و سه سال بعد از آزاد شدنش از زندان رژیم کودتائی و مستبد پهلوی می‌باشد) دو سالش که زندان و در به دری بوده است، اما این دو سال اخیر؟ اگر خدا گریبان ما را بگیرد که در این دو سال چه کرده‌اید؟ جز آنکه همان جواب مقدس اردبیلی را بدهیم چه جوابی داریم؟ آن هم این دو سالی که خطرناکترین توطئه‌ها در نابودی و مسخ و هتک و مرگ اسلام انجام شد. آن هم نه اسلام، به معنی مطلق و مبهم و کلی و بی‌شکل آن، نه اسلام عوام و اسلام روحانیت، بلکه عزیزترین چهره اسلام عصر ما، همان بعثت جدید، رنسانس توحید و رسالت و قرآن و علی، همان ایمان جوشان و جوان زنده و مشتعلی که در عمق عقل و نگاه و در وجدان و وجود نسل جوان و تحصیلکرده و روشنفکر برافروخته شده است، نسلی که نیم قرن است همه تلاش‌ها به بریدن و بیگانه کردن و حتی بی‌زار ساختن و برانگیختن این نسل نسبت به ایمان و اسلام اختصاص یافته است. توطئه شومی که در آن همه نیروها، نیروهای نامتجانس و حتی متضاد و متخاصم، همدست و همداستان شده‌اند: استعمار، استبداد، ارتجاع، دولت، ملأ، مارکسیست، کمونیست‌های ساواکی، مارکسیست‌های سلطنتی، مائوئیست‌های انقلابی و آخوندیست‌های ارتجاعی، توده‌ای‌های استالینی، عجبا، چین زرد، تلویزیون رنگی، ارتجاع سیاه، کمیته مشترک ضد خرابکاری، همراه با متهمین زندانی کمیته، هماهنگ با چریک‌های فدائی و مجاهد خرابکار و همساز با روحانیت مثلاً مترقی و شبه انقلابی و نیمه روشنفکر و...وای، چه خبر شده است؟ راستی این اسلام ابوذری و تشیع علوی و ایدئولوژی توحیدی چنین

خطر دامنگیر و جهان‌گیر و خطیر و عمیق و فراگیری بوده و شده است و ما ساده‌اش گرفته بودیم؟ و شاید هنوز هم اندازه‌اش را درست نمی‌توانیم ببینیم؟ و در برابر این همه بمباران‌هائی که از چپ و راست و بالا و پائین و حتی از درون و از خودی و از درون سنگرهای دوست و صف‌های خویشاوند در گرفته است و این نسل را در وسط راه هجرت‌اش از همه سو در میان گرفته و هیچ پناهی و پایگاهی ندارد، جز همان سلاح‌های ناقص و کهنه و مستعمل، همان چند جزوه و چند نوار، برای مقابله و مقاومت و حتی زنده ماندن، چه غذا و سلاحی دارد؟ آنهایی که چشم امیدمان به دست‌هایشان بود تا برای این مجاهدین محصور در خندق قوت و غذائی بسازند و سپر و شمشیری بتراشند و فراهم سازند و به این مدینه فقیر و اسیر برسانند، اکنون، یا مثل خواجه ربیع که گفت: نمی‌دانم، حق با علی است، یا دشمنان علی؟ و رفت قبر برای خودش کند و در آن به ذکر و ورد پرداخت و تمرین سؤال و جواب شب اول قبر با نکیر و منکر کرد؛ و اینها هم در گور انزوا و ضعف و ذلت و تردیدشان پنهان شده و خود را عمداً زنده به گور کرده‌اند و از رنج انتخاب و تشخیص و تصمیم میان حق و باطل که این همه دشوار و آشفته و آب را گل‌آلود ساخته و هوا را تیره و غبارآمیز و طوفانی شده، خود را آسوده کرده‌اند و جان و مال و ناموس و آبرو و دنیا و آخرتشان را حفظ نموده‌اند و بنابراین، هر روز عزیزی به تیری در خاک می‌غلند و سرو بلند و سر سبزی به ضرب تبری می‌شکند و قامت ایمان و بنای امیدی فرو می‌ریزد و جوانمردی سرا پا افتخار که پا تا سر حماسه بود و آیت الاسلام مجسم و شهیدی که زیبایی روح و تقوای وجود و سرمایه دل و تابش اندیشه و حکمت رفتار و طهارت زندگی و اشراق فطرت و بلاغت قرآنی و منطق و فصاحت علوی نطق و

کوله بار غنی تجربه جهاد و گنجینه تحقیق و اجتهاد و کیمیاگری نگاه و شعله‌وری ایمان و خودجوشی و ملکات ارزش‌های خدایی‌اش همه اسلام را و توحید و تشیع را گواهی می‌داد، از دست ما می‌رود... من که در این شرایط زندگی‌ام معلوم است: احتضار، یک جان‌کندن مستمر و نامش زندگی کردن. هر روز صبح که در آینه خود را می‌بینم، درست می‌بینم که لااقل سالی بر من گذشته است. دیشب و پریشب، همیشه برایم پارسال و پارسال است. روزها را برای اینکه از عمرم به دزدم می‌خوابم و شبها با تنهایی و سیاهی و سکوت، در زیر باران رنج‌ها که مدام می‌بارد زانو به بغل، خاموش می‌نشینم و انبوهی از خاطره‌های مرده و آرزوهای مجروح در برابرم تا آفتاب که سر می‌زند و هوا روشن می‌شود و صدای پای روز، سرفه‌ها و گنجشک‌ها و اتوموبیل‌ها و آغاز حرکت و کار، از ترس می‌روم و به خواب فرو می‌روم. البته بیکار نبوده‌ام، بزرگ‌ترین کاری که کرده‌ام، این است که هنوز زنده مانده‌ام و این دشوارترین وظیفه‌ای بوده است که انجام داده‌ام و اگر انصاف بدهند، بسیار کارها که نکرده‌ام و مگر اینها خود کار نیست» (م. آ. ج ۳۴ - ص ۱۷۰ - سطر ۱۶ به بعد).

آنچه که از عبارات فوق شریعتی در تبیین و تحلیل و تعریف شرایط فرایند ششم حیات سیاسی‌اش (از ۱۹ آبان‌ماه ۵۱ تا خرداد ۵۶) برای ما قابل فهم است اینک:

۱ - شریعتی (آنچنانکه در نخستین نامه که در مخفیگاه خودش پیش از زندان و پس از بسته شدن حسینی‌ه ارشاد برای همسرش می‌نویسد) بر این باور بوده است که «در فرایند پنجم حیات سیاسی‌اش (سال‌های ۴۸ تا ۵۱) تمام مسئولیت و رسالتش به انجام رسانیده است». لذا در همین رابطه است که

در آن نامه خطاب به همسرش می‌گوید: «کار من تمام شد و دیگر وجدانم نگرانم نمی‌کند که بنشینم و بنویسم و زندگی کنم.»

۲ - پنج ماه بعد از نوشتن این نامه به همسرش، «شریعتی دوران ۱۸ ماهه انفرادی کمیته مشترک ساواک رژیم کودتائی و مستبد پهلوی را در فرایند ششم حیات سیاسی‌اش شروع می‌کند». در خصوص این دوران ۱۸ ماهه تنهائی و سخت و طاقت‌فرسا، «شریعتی به صورت مشخص به جز چند جمله کلی، چیزی نگفته». ولی آنچه مسلم است اینکه «تفکر در این دوران ۱۸ ماهه انفرادی، شریعتی را در برابر واقعیت‌هائی جدیدی از مبارزه قرار داده بود». یادمان باشد که «دوران ۱۸ ماهه زندانی و تنهائی و انفرادی شریعتی یا به قول خودش آن پانصد شب تنهائی (که از اوایل سال ۵۲ تا سال ۵۳ ادامه داشت) اوج قصابی‌ها و سفاکی‌های رژیم کودتائی پهلوی در زندان‌هایش و به خصوص در کمیته مشترک ساواک بوده است»؛ و دلیل این امر هم «اوج‌گیری جنبش چریک‌گرائی مدرن از بهمن ماه ۱۳۴۹ و به خصوص در سال‌های ۵۱ تا ۵۳ بود» که به موازات آن ساواک رژیم پهلوی اوج فشارهای دوران قدرت‌ش را بر زندانی‌های سیاسی به نمایش گذاشت. آنچه در خصوص زندگی شریعتی در دوران ۱۸ ماهه انفرادی‌اش در زندان برای ما مشخص است، اینکه «روزها می‌خوابیده و شب‌ها تا صبح در سلولش قدم می‌زده و فکر می‌کرده.»

۳ - از عبارات فوق نامه شریعتی به یکی از همراهانش کاملاً آشکار است که «شریعتی آزادی از زندان کمیته مشترک ساواک در سال ۵۳ اصلاً و ابداً به معنای آزادی از زندان تلقی نمی‌کرده، بلکه تنها انتقال از زندانی به زندان دیگر تلقی می‌کرده است.» ●

ادامه دارد

مبانی منظومه اندیشه‌پردازانه

علامه محمد اقبال لاهوری

رفت از وی جنبش طبع و سکون
از چه؟ از انا الیه راجعون
و در دفتر اول مثنوی - ص ۲۹ -
سطر ۱۰ به بعد می‌گوید:
قطره علم است اندر جان من
وار هانش از هوی و زخاک تن
پیش از آن کائن خاک‌ها خسفش کند
پیش از آن کائن بادها نشفش کند
گرچه چون خسفش کند تو قادری
کش از ایشان واستانی و آخری
گر در آید در عدم یا صد عدم
چون بخوانیش او کند از سر قدم
صد هزاران ضد، ضد را می‌کشد
بازشان حکم تو بیرون می‌کشد
از عدم‌ها سوی هستی هر زمان
هست یا رب کاروان در کاروان
باز از هستی روان سوی عدم
می‌روند این کاروان‌ها دم به دم
و در دفتر سوم مثنوی - ص
۱۵۸ - سطر ۱۶ به بعد می‌گوید:
متصل نی منفصل نی ای کمال
بلکه بی چون و چگونه زاعتدال

و در دیوان شمس تبریزی - ص ۲۱۲ - غزل ۳۶۲ - سطر ۷ به
بعد می‌گوید:

چیبست نشانی آنک هست جهانی دگر
نو شدن حال‌ها رفتن این کهنه‌هاست
روز نو و شام نو باغ نو و دام نو
هر نفس اندیشه نو نو خوشی و نو عناست
عالم چون آب جوست بسته نماید و لیک
می‌رود و می‌رسد نو نو این از کجاست
نو زکجا می‌رسد کهنه کجا می‌رود
گر نه و رای نظر عالم بی‌منتهاست
و در دفتر اول مثنوی - ص ۶۲ - سطر ۱۱ می‌گوید:

زان سوی حس عالم توحید دان
گر یکی خواهی بدان جانب بران
و در دفتر ششم مثنوی - ص ۳۵۲ - سطر ۲۱ به بعد می‌گوید:
این جهان جنگ است چون کل بنگری
زره زره همچو دین با کافری
آن یکی زره همی پرد به چپ
و آن دگر سوی یمین اندر طلب
زره‌ای بالا و آن دیگر نگون
جنگ فعلی هست از جنگ جهان
زین تخالف آن تخالف را بدان
زره‌ای کاو محو شد در آفتاب
جنگ او بیرون شد از وصف حساب
چون زره محو شد نفس و نفس
جنگش اکنون جنگ خورشید است و بس

ماهیانیم و تو دریای حیات

زنده‌ایم از لطف ای نیکو صفات

تو ننگی در کنار فکرتی

نی به معلولی قرین چون علتی

و در دفتر دوم مثنوی - ص ۸۰ - سطر ۱۰ و ۱۱
می‌گوید:

آیین دل چون شود صافی و پاک

نقش‌ها بینی برون از آب و خاک

هم بینی نقش و هم نقاش را

فرش دولت را و هم فراش ر

و در دفتر سوم - ص ۱۸۸ - سطر ۵ به بعد می‌گوید:

تو زطفلی چون سبب‌ها دیده‌ای

در سبب از جهل بر چفسیده‌ای

با سبب‌ها از مسبب غافل

سوی این روپوش‌ها زان مایلی

چون سبب‌ها رفت بر سر می‌زنی

ربنا و ربناها می‌کنی

رب همی گوید برو سوی سبب

چون ز صنعم یاد کردی‌ای عجب

و در دفتر اول مثنوی - ص ۲۵ - سطر ۱۲ و ص
۹۴ - سطر ۹ دفتر دوم مثنوی می‌گوید:

عقل پنهان است و ظاهر عالمی

صورت ما موج یا از وی نمی

این جهان یک فکرت است از عقل کل

عقل کل شاه است و صورت‌ها رسل

کل عالم صورت عقل کل است

اوست بابای هر آنک اهل دل است

این سخن‌هایی که از عقل کل است

بوی آن گلزار سرو سنبل است

و در دفتر دوم مثنوی می‌گوید:

ما ز خود سوی تو گردانیم سر

چون تویی از ما به ما نزدیکتر

با چنین نزدیکی دوریم دور

در چنین تاریکی بفرست نور

و در دیوان شمس تبریزی - غزل ۴۸۱ - ص ۲۱۸ -

سطر ۲۷ می‌گوید:

بقا ندارد عالم اگر بقا دارد

فنانش گیر که همچون بقای ذات تو نیست

و در دفتر سوم مثنوی - ص ۱۵۳ - سطر ۱۸ به

بعد می‌گوید:

جمله ذرات عالم در نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سوی جمادی می‌روید

محرمان جان جمادان چون شوید

از جمادی در جهان جان روید

غلغل اجزای عالم بشنوید

فانش تسبیح جمادات آیدت

وسوسه تأویل‌ها بر بایدت

و در دفتر اول مثنوی - ص ۲۵ - سطر ۲۵ به بعد

می‌گوید:

صورت از معنی چو شیر از بیشه دان

یا چو آواز و سخن زاندیشه دان

این سخن و آواز از اندیشه خاست

تو ندانی بحر اندیشه کجاست

لیک چون موج سخن دیدی لطیف

بحر آن دانی که باشد هم شریف

چون زدانش موج اندیشه بتاخت

از سخن و آواز او صورت بساخت

از سخن صورت بزاد و باز مرد

موج خود را باز اندر بحر برد

صورت از بی‌صورتی آمد برون

باز شد کانا الیه راجعون

و در دفتر اول مثنوی - ص ۶۱ - سطر ۲۹ به بعد
می‌گوید:

کل یوم هو فی‌شان بخوان

مرو را بیکار و بی‌فعلی مدان

کمترین کارش به هر روز آن بود

کاو سه لشکر را روانه می‌کند

لشکری زاصلاب سوی امهات

بهر آن تا در رحم روید نبات

لشکری زارحام سوی خاکدان

تا زئر و ماده پر گردد جهان

لشکری از خاکدان سوی اجل

تا ببیند هر کسی عکس العمل

باز بی‌شک بیش از این‌ها می‌رسد

آنچه از حق سوی جان‌ها می‌رسد

آنچه از جان‌ها به دل‌ها می‌رسد

آنچه از دل‌ها به گل‌ها می‌رسد

و در دفتر اول مثنوی - ص ۲۵ - سطر ۲۹ به بعد
می‌گوید:

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما

بی‌خبر از نو شدن اندر بق

عمر همچون جوی نو نو می‌رسد

مستمری می‌نماید در جسد

شاخ آتش را بجنیانی به ساز

در نظر آتش نماید بس دراز

این درازی مدت از تیزی صنع

می‌نماید سرعت انگیزی صنع

از وجود آدمی جان روان

می‌رود در غیب چون آب روان

دم به دم از غیب نو نو می‌رسد

از جهان تن زیبرون می‌رسد

پس تو را هر لحظه مرگ و رجعتی است

مصطفی فرمود دنیا ساعتی است

و در دفتر اول مثنوی - ص ۴۵ - سطر ۱۹ و ۲۰
می‌گوید:

هست هوشیاری زیاد ما ماضی

ماضی و مستقبلت پرده خد

آتش اندر زن به هر دو تا به کی

پر گره باشی ازین هر دو چو نی

● ادامه دارد

به عنوان نماد همیشگی و جاویدان نبرد تاریخی، جنبشی، آگاهی‌بخش، رهائی‌بخش، عدالت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، جبهه حق با جبهه باطل می‌باشد

العبر خود، در نقد استراتژی و مبارزه امام حسین مطالبی مطرح کرده است که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد:

«و اما در باره حسین (ع) و اختلافی که روی داد باید گفت چون فسق و تبه کاری یزید در نزد همه مردم عصر او آشکار شد، پیروان و شیعیان خاندان پیامبر در کوفه هیئتی نزد حسین فرستادند که به سوی ایشان برود تا به فرمان وی برخیزند. حسین دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است زیرا او متجاهر به فسق است و به‌ویژه این امر بر کسانی که قادر بر انجام دادن آن می‌باشند لازم است و گمان کرد خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست. اما در باره شایستگی همچنان که گمان کرد درست بود و بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت. ولی در باره شوکت اشتباه کرد، خدا

رابعاً از نظر امام حسین، حکومت بنی‌امیه و در رأس آنها معاویه بن ابوسفیان، «مبارزین عدالت‌خواه جوامع مسلمین را به‌ناحق یا کشته و یا در زندان‌های خود نگه‌داشته» (مانند اعدام حجر بن عدی و یارانش و اعدام عمرو بن الحمق که امام حسین در نامه خودش به معاویه به‌عنوان نمونه مطرح می‌کند، و یا تجاوز سپاه معاویه به مصر در زمان خلافت امام علی آن چنانکه یعقوبی در (تاریخ یعقوبی - ج ۲ - ص ۱۸۳) می‌گوید، که آنها پس از کشتن محمد بن ابی بکر که از یاران امام علی بود، جنازه او را در جیفه الاغ گذاشتند و سوزاندند).

خامساً (آن چنانکه امام حسین در نامه‌اش به معاویه می‌گوید) در تحلیل امام حسین، «حکومت بنی‌امیه و در رأس آنها حکومت معاویه بن ابوسفیان بزرگ‌ترین فتنه در تاریخ اسلام و مسلمانان می‌باشد» «و انی لا اعلم فتنه اعظم علی هذه الامة من ولایتک علی‌ها - من هیچ فتنه‌ای را برای ملت مسلمان وخیم‌تر از حکومت تو (معاویه) نمی‌دانم» (رجال کشی - ص ۴۹). لهذا از نظر امام حسین، در چارچوب این رویکرد فتنه‌گری معاویه بوده است که «جنگ تحمیلی صفین معاویه بر امام علی بیش از ۷۵ هزار نفر کشته بر جوامع مسلمین تحمیل کرد» و باز در همین رابطه بود که (طبق گفته محمد بن جریر طبری در جلد چهارم تاریخ طبری، صفحه ۳۷۲) «یزید بن معاویه در مدت سه سال حکومتش غیر از حادثه کربلا، در تجاوز به مدینه و واقعه حره (که به دستور او به وقوع پیوست، سربازان یزید و بنی‌امیه) پس از کشتن چندین هزار نفر از مردم مدینه به زن‌های مدینه تجاوز کردند. زیرا به دستور یزید تا سه روز پس از فتح مدینه، تجاوز به زنان مدینه برای آنها مباح شده بود.»

دوم - در خصوص کالبد شکافی موضوع تعیین استراتژی (پروسه پنج ماه و دوازده روز عاشورا، از ۲۸ رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) توسط امام حسین فیلسوف و مورخ بزرگ تاریخ اسلام (متولد ۷۳۲ و متوفای ۸۰۸ هجری) عبدالرحمن بن خلدون تونسی، در جلد اول کتاب مقدمه تاریخ

او را بیامرزد، زیرا عصبیت مضر در قبیله قریش و عصبیت قریش در قبیله عبد مناف و عصبیت عبد مناف تنها در قبیله امیه بود و این خصوصیت را در باره امیه هم قریش و هم دیگر قبایل می‌دانستند و آن را انکار نداشتند ولی این موضوع در آغاز اسلام به علت متوجه شدن ذهن مردم به خوارج و مسئله وحی و رفت و آمد فرشتگان برای یاری‌گری به اسلام از یادها رفته بود و مردم از امور عادی‌شان غفلت کرده بودند و از عصبیت و گرایش به هدف‌های آن اثری دیده نمی‌شد و آن را فراموش کرده بودند و تنها عصبیت طبیعی باقی مانده بود که مخصوص حمایت و دفاع است و از آن در امر تبلیغ و انتشار دین و جهاد با مشرکان برخوردار می‌شدند و دین در عصبیت طبیعی استوار بود و هوی و هوس و عادات متروک شده بود. تا هنگامی که امر نبوت و خوارج هولناک پایان یافت از آن پس باز وضع فرمانروایی تا حدی به عادات وابستگی پیدا کرد و عصبیت به همان شکلی که پیش از اسلام بود و به همان کسانی که اختصاص داشت برگشت و بنابراین قبیله مضر از خاندان امیه بیشتر فرمان‌بری می‌کرد تا از دیگر قبایل، به علت همان خصوصیتی که پیش از اسلام برای آن خاندان قائل بودند. پس اشتباه حسین آشکار شد ولی این اشتباه در امر دنیوی بود و اشتباه در آن برای وی زیان‌آور نیست. و اما از لحاظ قضاوت شرعی وی در این باره اشتباه نکرده است زیرا این امر وابسته به گمان و استنباط خود اوست و وی گمان می‌کرد که بر انجام دادن چنین کاری توانایی دارد در صورتی که این عباس و ابن الزبیر و ابن عمر و برادرش ابن الحنفیه و دیگران وی را در رفتن به کوفه ملامت کردند و اشتباه او را در این باره می‌دانستند لیکن او از راهی که در پیش گرفته بود باز نگشت، چون اراده و خواست خدا بود. و اما صحابه دیگر، جز حسین، خواه آنان که در حجاز بودند و چه کسانی که در

شام و عراق سکونت داشتند و با یزید همراه بودند و چه تابعان، همه عقیده داشتند که هر چند یزید فاسق است، قیام بر ضد وی روا نیست چه در نتیجه چنین قیامی هرج و مرج و خونریزی پدید می‌آید و به همین سبب از این امر خودداری نمودند و از حسین پیروی نکردند و در عین حال به عیب‌جویی وی هم نپرداختند و وی را به گناهی نسبت ندادند زیرا حسین مجتهد و بلکه پیشوای مجتهدان بود و نباید به تصور غلط کسانی را که با اجتهاد حسین موافق نبودند و از یاری کردن به وی دریغ ورزیدن به گناه‌کاری نسبت دهی، زیرا بیشتر ایشان از صحابه به‌شمار می‌رفتند و به قیام کردن بر ضد وی عقیده نداشتند. چنانکه حسین در حالی که در کربلا به نبرد برخاسته بود در باره فضیلت و حقانیت خویش به آنان استشهاد می‌کرد و می‌گفت: «از جابر بن عبدالله و ابوسعید الخدری و انس بن مالک و سهل بن سعد و زید بن ارقم و امثال ایشان پرسید. و به سبب اینکه از یاری کردن به وی خودداری کرده بودند آنان را عیب‌جویی نمی‌کرد و بر ایشان خرده نمی‌گرفت چه می‌دانست که این روش ایشان متکی بر اجتهاد آنان است چنانکه شیوه خود او هم معلول اجتهاد او بود». و همچنین نباید خواننده این اندیشه غلط را به خود راه دهد که خیال کند کشتن حسین بر صواب بوده است از این رو که طرف مقابل وی اجتهاد داشته است و به فتوای صحیح مجتهد کشته شده است. چنین قیاسی نظیر آن است که قاضی شافعی و مالکی پیرو حنفی را برای نوشیدن نبیذ حد بزند. بلکه باید دانست که موضوع چنین نیست و جنگ با حسین (ع) و کشتن وی در نتیجه اجتهاد صحابه‌ای که یاد کردیم نبوده است هر چند ایشان با حسین در باره قیام نکردن بر ضد یزید از روی اجتهاد مخالفت کرده‌اند و تنها یزید و همراهان او به جنگ با حسین دست یازیده‌اند. و نیز نباید تصور کرد که یزید هر چند فاسق بوده ولی

چون گروهی از صحابه پیامبر قیام بر ضد وی را جایز نشمرده‌اند پس افعال او هم در نزد ایشان صحیح بوده است بلکه باید دانست که فقیهان قسمتی از کرده‌های خلیفه فاسق را نافذ می‌شمردند که مشروع باشد و یکی از شرایط جنگیدن با کسانی که بر ضد خلافت قیام می‌کنند به عقیده ایشان این است که با امام عادل باشد و در مسئله‌ای که مورد بحث ماست امام عادل وجود ندارد و بنابراین جنگیدن حسین با یزید و هم جنگیدن یزید با حسین هیچ‌کدام جایز نیست. بلکه می‌توان گفت این عمل یزید یکی از اعمالی است که فسق او را تأکید و تأیید می‌کند و حسین در این واقعه شهید و در نزد خدا مأجور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد است و صحابه‌ای که با یزید بوده‌اند نیز راه حق و اجتهاد را پیموده‌اند و قاضی ابوبکر بن عربی مالکی در این باره اشتباه کرده و راه خطا برگزیده است که در کتاب خود موسوم به، القواصم و العواصم، مطالبی بدین معنی آورده‌است: «حسین موافق قانون شریعت جد خود کشته شده‌است» و آنچه گوینده را بدین گفتار غلط واداشته غفلت وی از اشتراط امام عادل برای نبرد با صاحبان عقاید است و در آن زمان چه کسی را عادل‌تر از حسین (ع) در امامت و عدالت می‌توان یافت» (مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱ - ص ۴۱۵ تا ۴۱۸ - سطر ۶ به بعد).

باری، در رابطه با «نقد ما بر نقد ابن خلدون نسبت به حرکت امام حسین» در پروسه پنج ماه و دوازده روز (از ۲۸ رجب سال ۶۰ تا دهم محرم سال ۶۱) باید بگوییم که:

۱ - در خصوص «رویکرد ابن خلدون به موضوع خلافت در اسلام، وی خلافت کلی در اسلام را در مقدمه معروف خود با سه رویکرد متفاوت مورد تقسیم قرار می‌دهد» و سپس در چارچوب این تحلیل است که او به اشتباه موضعی در دفاعی از خلافت کلی در اسلام

می‌گیرد. این سه رویکرد متفاوت عبارتند از:

اول - اینکه «خلافت کلی امری الهی است.»

دوم - اینکه «خلافت امری سودمند است.»

سوم - اینکه «اصلاً به دستگاه خلافت آن چنانکه خوارج می‌گفتند نیازی نیست.»

ابن خلدون پس از طرح این سه رویکرد نسبت به خلافت، «خودش از رویکرد دوم دفاع می‌کند، یعنی خلافت کلی را امری سودمند می‌داند، و لذا از آن دفاع می‌کند». مع الوصف، در این رابطه است که ابن خلدون حرکت امام حسین در پروسه عاشورای سال ۶۰ - ۶۱ مورد نقد قرار می‌دهد.

۲ - در رویکرد کلی ابن خلدون، «او معتقد به چرخه‌ای در جامعه شناسی بر پایه دو نوع جامعه می‌باشد» که عبارت است از:

یکم - «جامعه قبیله‌ای یا جامعه شبانی است که از انسجام و عصبيت نیرومندی برخوردار می‌باشد.»

دوم - «جامعه شهری که با سطح نازل همبستگی اجتماعی یا عصبيت برخوردار می‌باشد»، چرخه‌ای که ابن خلدون بر پایه این دو مؤلفه استوار می‌کند در نهایت بر این امر قرار دارد که «جامعه شبانی و یا جامعه قبیله‌ای بر جامعه شهری پیروز می‌شود». زیرا از نظر ابن خلدون «زوال تدریجی انسجام اجتماعی در جامعه شهری کم کم به از هم پاشیدن این دولت و فتح آن به دست جامعه شبانی و یا قبیله‌ای دیگر می‌انجامد.»

۳ - ابن خلدون «در تبیین و تعریف موتور و عامل حرکت تاریخ و جامعه، بر تضاد اقلیمی بین دو منطقه شهری و قبیله‌ای یا ایلی تکیه می‌نماید» و لذا در این رابطه است که او «به ترم عصبيت می‌رسد.» ●

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در پست‌چینش رهانی بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأَمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

محوری «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» تعریف می‌شده است و توسط این شعار محوری بوده است که پیامبر اسلام «به صورت سلبی شرک اجتماعی و سیاسی و اقتصادی حاکم بر جاهلیت مکه و عربستان و بشریت قرن هفتم میلادی را به چالش می‌کشیده است» و باز توسط این مبارزه سلبی و ایجابی با شرک بوده که پیامبران الهی «بر آلترناتیوی توحید در عرصه جامعه و جهان و تاریخ و انسان تکیه می‌کرده‌اند».

پر پیداست که مبارزه نمردیان و فرعونیان و صاحبان قدرت در مکه در فرایند ۱۳ ساله حرکت پیامبر اسلام با مومنان و مسلمانان تنها به خاطر این نبوده است که این مومنان به توحید با «نفی بت‌پرستی به نفی چند تا مجسمه

پر واضح است که در این رابطه پیامبران الهی جهت مبارزه سلبی و ایجابی با شرک در مؤلفه‌های چهارگانه شرک (شرک در جهان، شرک در جامعه، شرک در تاریخ و شرک در انسان) و دستیابی به مؤلفه‌های چهارگانه توحید (توحید در جهان، توحید در تاریخ، توحید در جامعه و توحید در انسان) این مبارزه دو مؤلفه‌ای صورت صرف مکانیکی و جدای از هم نداشته است بلکه برعکس در پیوند با هم بوده‌اند. البته بر حسب شرایط مختلف تاریخی و اجتماعی و سیاسی آرایش این مؤلفه‌های مختلف صورت متفاوتی داشته‌اند، یعنی در شرایطی آنها «شرک سیاسی اجتماعی و مبارزه با استبداد را (مانند موسی) عمده می‌کرده‌اند» و در شرایطی دیگر آنها «شرک مذهبی و فرهنگی (مانند عیسیای مسیح) عمده می‌کرده‌اند» و در باز شرایطی دیگر (مانند مبارزه پیامبر اسلام با قدرت سه مؤلفه‌ای حاکم بر مکه در دوران جاهلیت عربستان و در دوران فرایند ۱۳ ساله مکی پیامبر اسلام) آنها «سه مؤلفه شرک سیاسی، شرک مذهبی و شرک اقتصادی را به چالش می‌کشیدند».

باری در همین رابطه است که در اینجا می‌توانیم داوری کنیم که «مبارزه سلبی و ایجابی پیامبران الهی با شرک و جایگزین کردن توحید پیوسته بر پایه خدا به عنوان اصل بنیادین توحید در جهان و توحید در تاریخ و توحید در جامعه و توحید در انسان تعریف می‌شده است» و بدون تردید در همین رابطه بوده است که تنها برای سه سال از ۱۳ ساله پروسه دعوت پیامبر اسلام در فرایند مکی این دعوت بر حول شعار

در اشکال بت‌های دست‌ساز ایجاد شده توسط آن‌ها می‌پردازند» بلکه برعکس آنها «شعار لا اله الا الله پیامبر اسلام و مسلمانان پیرو او به معنای نفی تمامی قدرت‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی خودشان تعریف می‌کردند» و شکستن بت‌ها توسط ابراهیم خلیل نمردیان و فرعونیان و صاحبان قدرت زر و زور و تزویر عصر پیامبر اسلام در زمان حرکت مکی «صدای شکستن قدرت‌های چند مؤلفه‌ای خودشان را می‌شنیدند». لذا به همین دلیل بود که آنها «حتی حاضر بودند که در باب خدای واحد موجود در آسمان‌ها که کاری به جامعه و انسان و تاریخ نداشته باشد و تنها مشغول خدائی کردن خودش باشد با پیامبران ابراهیمی به توافق برسند»؛ اما بدون شک پاسخ پیامبران الهی به آنها این بود که «مبارزه با شرک در جهان در راستای مبارزه با شرک در جامعه و انسان و تاریخ در اشکال مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی معنی دارد.»

آنچنانکه در طول ۴۳ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم شاهد بوده‌ایم که این رژیم با علم کردن اسلام دگماتیسم فقهاتی، زیارتی، روایتی و ولایتی و اسلام صوفیانه دنیاگریز و جامعه‌ستیز به صورت شبانه روز تلاش کرده و می‌کند تا با فرهنگ‌سازی و مذهب‌سازی کاذب اسلام قرآنی و اسلام جنبشی و اسلام نهج‌البلاغه را به محاق ببرد و به جای آنها اسلام دگماتیست زیارتی و فقهاتی و ولایتی و صوفیانه حاکم نماید تا توسط آنها بتواند اراده تغییرساز و جامعه‌ساز مردم ایران در راستای مشروعیت بخشیدن آسمانی به حاکمیت دست‌ساز خودشان مسخ و فلج

نمایند. بدون تردید در همین رابطه بوده و هست که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۳ سال گذشته عمر خود بیش از همه «فریاد آگاهی‌بخش مسلمان و اسلام‌خواهان خفه و سرکوب کرده است» و بیش از همه تلاش کرده است تا اسلام دگماتیست ارتجاعی فقهاتی، زیارتی، ولایتی و روایتی در جامعه بزرگ ایران و در بطن اراده مردم مسلمان ایران نهادینه بکند تا با آن بتواند با بحران عظیم مشروعیت و موجودیت خودش به صورت آسمانی مقابله نماید. بی‌شک مبارزه با چنین رژیمی جز در بستر مبارزه سلبی و ایجابی با شرک اجتماعی و شرک سیاسی و شرک اقتصادی حاکم بر جامعه ایران که در طول ۴۳ سال گذشته نهادینه شده است امکان پذیر نمی‌باشد، مع الوصف از اینجا است که «مبارزه سلبی با شرک حاکم و آلترناتیوی توحید در مؤلفه‌های مختلف آن در جامعه امروز ایران تنها با به چالش کشیده شدن قدرت سه مؤلفه‌ای زر و زور و تزویر حاکم یا نفی نظام استبداد و استثمار و استحمار حاکم می‌تواند معنا داشته باشد». قطعاً در جامعه امروز ایران «مطلق کردن شعار مبارزه با شرک در اشکال مختلف کلامی و فلسفی آن برای نادیده گرفتن شرک اجتماعی، شرک اقتصادی و شرک سیاسی حاکم یک ابله‌ی بزرگ می‌باشد». بی‌تردید رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۴۳ سال گذشته عمر خود پیوسته و علی‌الدوام به دنبال آن بوده است تا «با تجلیل از ظاهر قرآن و تجلیل از قبور و تجلیل از فقه روایتی دگماتیستی هزار ساله گذشته حوزه‌های فقهی و تجلیل از روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقهی به

شرک اجتماعی و شرک سیاسی و شرک اقتصادی
۴۳ ساله حاکم بر جامعه ایران مشروعیت و مقبولیت
آسمانی ببخشد.»

باری در همین رابطه است که در سوره شوری (شورا)
با طرح اصل بنیادین «...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ» (سوره شوری - آیه ۱۱ که تنها برای همین
یکبار در کل قرآن مطرح شده است) قرآن می‌خواهد
مطرح کند که: «خدا اصل بنیادین در قرآن است و
بدون خدا، جهان و هستی و وجود خالی و بی‌معنا
است» و همچنین با طرح این اصل در سوره شوری
«...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» قرآن می‌خواهد
این حقیقت را برای ما آفتابی نماید که «خدا در وجود
عامل معنادار شدن جهان، جامعه، تاریخ و انسان
می‌باشد و بی‌خدا در هستی، هم جهان و هم انسان و
هم جامعه و هم تاریخ بی‌هدف و بی‌جهت و بی‌معنی
می‌گردد.»

باز در همین رابطه است که قرآن در سوره شوری
با طرح این اصل بنیادین «...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ
السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (سوره شوری - آیه ۱) به دنبال این
حقیقت است که اعلام کند که «بدون توحید در
الوهیت توحید تاریخی و اجتماعی و سیاسی و انسانی
در جهان و جامعه امکان‌پذیر نمی‌باشد» و اصلاً امر
بی‌معنی می‌باشد. همچنین قرآن با طرح این اصل
بنیادین در سوره شوری به دنبال طرح این حقیقت
است که «خدا در وجود عامل اتحاد طبیعت و انسان و
جامعه و تاریخ می‌باشد» و با «جدا کردن خدا از وجود
بدون تردید قبل از همه جهان و انسان و تاریخ و
اجتماع نسبت به یکدیگر بیگانه می‌شوند و به صورت

چهار لش مرده جدای از هم تعریف می‌گردد.»
اصل بنیادین «...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» در
آیه ۱۱ سوره شوری مبین این حقیقت است که «در
اسلام قرآنی و اسلام پیامبر اسلام و اسلام علی، خدای
فاعل و خدای خالق و خدای دائماً در حال خلق
جدید در هستی اصل بنیادین دین می‌باشد و بدون
بازشناسی در شناخت این خدای بنیادین در هستی،
امکان بازسازی نظری و عملی در جامعه و سیاسی و
جهان برای ما وجود ندارد.» همچنین طرح این اصل
بنیادین در سوره شوری نشان‌دهنده آن می‌باشد که
«خود بازشناسی خداوند برای ما باید صورت پروسه
داشته باشد» و لذا از اینجا بوده است که «پیامبران
الهی در راستای بازشناسی خداوند برای توده مردم
ابتدا از خدای انسان‌واره شروع می‌کردند تا در نهایت
به خدای «...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» برسند» البته معنای
دیگر این حرف آن است که «پیامبران الهی برای
آموزش تبیین توحید کلامی در عرصه خداشناسی
تطبیقی (نه خداشناسی انطباقی و نه خداشناسی
دگماتیستی اسلام فقهاتی، اسلام روایتی، اسلام
زیارتی، اسلام ولایتی و اسلام صوفیانه دنیاگریز و
جامعه‌ستیز و فردگرا) برای توده مردم، این پروسه
آموزش خداشناسی باید از خدای انسان‌وار شروع بکنند
تا در نهایت بتوانند توده‌های مردم را به خدای «...
لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» برسانند» چراکه طرح دفعی خدای
«...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» برای مردم عامی و عادی عامل
بی‌مخاطب شدن و یاس در باور خودشان می‌شود که
البته خود این امر یک خطر بزرگ می‌باشد. ●

ادامه دارد

«فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه»

برای

«فهم و شناخت تطبیقی قرآن»

عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا تَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا. وَ النَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَصْنَافٍ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْتَنِعُهُ الْفَسَادُ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَتُهُ نَفْسِهِ وَ كَلَالَتُهُ حَدِّهِ وَ نَضِضُ وَفَرِهِ وَ مِنْهُمْ الْمُضِلُّ لِسَيْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِسَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجُلُهُ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَقَ دِينَهُ لِحُطَامٍ يَتَنَهَّرُهُ أَوْ مَقْتَبٍ يَفُودُهُ أَوْ مَبْرٍ يَفْرَعُهُ وَ لَيْسَ الْمُتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ تَمَنَّا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْأَجْرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْأَجْرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ حَطْوِهِ وَ سَمَرَ مِنْ تَوْبِهِ وَ زَحَرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِرَّ اللَّهِ دَرِيْعَةً إِلَى الْمُعْصِيَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْكِ صُؤْلُهُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْفِتْنَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الرِّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ فِي مَرَاجٍ وَ لَا مَعْدَى. وَ بَقِيَ رِجَالٌ غَضَّ أَبْصَارَهُمْ ذِكْرَ الْمَرْجِعِ وَ أَرَأَقَ دُمُوعُهُمْ حَوْفُ الْمَحْشَرِ فَهُمْ بَيْنَ شَرِيدٍ نَادٍ وَ حَائِفٍ مَقْمُوعٍ وَ سَاكِتٍ مَكْعُومٍ وَ دَاعٍ مُخْلِصٍ وَ تَكْلَانٍ مُوجِعٍ قَدْ أَحْمَلَتْهُمْ التَّقِيَّةَ وَ سَمِلَتْهُمْ الدَّلَّةُ فَهُمْ فِي

دوم - اینکه برای فهم و شناخت تطبیقی نهج البلاغه و امام علی لازم است که به «فهم جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ‌شناسی در رویکرد امام علی نسبت به عصر و نسل خودش پی ببریم» تا بتوانیم داوری کنیم که «آیا داوری امام علی در عرصه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و تاریخ‌شناسی و جهان‌شناسی یک داوری تطبیقی بوده یا داوری انطباقی و یا داوری دگماتیستی؟»

بدیهی است که اگر داوری امام علی در نهج البلاغه در رابطه با جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ‌شناسی و جهان‌شناسی و زمان خودش صورت تطبیقی داشته است، فهم تطبیقی نهج البلاغه در این زمان تنها با فهم تطبیقی جوهر رویکرد امام علی در عرصه انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جهان‌شناسی و تاریخ‌شناسی ممکن می‌باشد؛ و اما اگر «داوری امام علی در نهج البلاغه در رابطه با جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ‌شناسی و جهان‌شناسی صورت انطباقی داشته است، فهم تطبیقی نهج البلاغه در این زمان تنها رسیدن به فهم انطباقی امام علی در عرصه جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ‌شناسی و جهان‌شناسی می‌باشد؛ و اما اگر داوری امام علی در نهج البلاغه در رابطه با انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ‌شناسی و جهان‌شناسی صورت دگماتیستی داشته است، فهم تطبیقی نهج البلاغه در این زمان تنها رسیدن به فهم دگماتیستی امام علی در رابطه با انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جهان‌شناسی و تاریخ‌شناسی توسط او ممکن می‌باشد». عنایت داشته باشیم که امام علی در جا به جای نهج البلاغه به طرح تبیین و تحلیل رویکرد خودش به جامعه، انسان، تاریخ و جهان می‌پردازد، از جمله:

۱ - در خطبه ۳۲ نهج البلاغه امام علی می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَوْدٍ وَ زَمَنٍ كَنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُوتًا لَا تَنْتَفِعُ بِمَا

بَحْرٍ أُجَاجٍ أَفْوَاهُهُمْ صَامِرَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ قَرِيحَةٌ قَدْ وَعَظُوا حَتَّى مَلُّوا
 وَ فُهِرُوا حَتَّى ذَلُّوا وَ قُتِلُوا حَتَّى قَلُّوا. فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْغَرَ
 مِنْ حُنَّالَةِ الْقَرْظِ وَ فُرَاصَةِ الْجَلَمِ وَ اتَّعِظُوا بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ
 أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ وَ ارْضُوهَا دَمِيمَةً فَإِنَّهَا قَدْ رَفِضَتْ مَنْ
 كَانَ أَشْغَفَ بِهَا مِنْكُمْ - ای مردم ما در زمانه‌ای پر عناد و
 بد کینه گرفتار شده‌ایم، انسان نیک دل و پاک دامن
 را در این روزگار بد می‌شمردند و ستمکار در این عصر
 بر تندباد غرور و نخوتش می‌افزاید. آنچه می‌دانیم
 سودمان نمی‌بخشد و آنچه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و
 از بدبختی کوبنده‌ای که فرا می‌رسد بیم نداریم تا آنگاه
 که بر سرمان فرود آید. مردم بر چهار گروه‌اند: یکی
 آنکه از پلیدکاری در زمین باز نمی‌ایستند مگر هنگامی
 که جانش ناتوان گردد و تیغش کند و دستش تهی.
 دیگری آنکه شمشیر را برکشیده و آتش شرارتش را
 برافروخته و سواره و پیاده‌اش را بسیج کرده، خود
 را فروخته و ایمانش را باخته است تا ثروت خلق را
 به غارت برد یا بر سر سپاهی فرمان راند و یا بر سر
 منبری بالا رود چه بد سودایی است که دنیای پست
 را بهای خویشتن خویش‌بینی و آن را در ازای آنچه
 نزد خدا داری بگیری. دیگری با کار دین در طلب
 دنیاست و نه با کار دنیا در طلب دین. آرامش و
 وقار به خود می‌دهد و قدم‌هایش را آهسته و نزدیک
 به هم برمی‌دارد و دامن‌ریش را به پرهیزکاری فرا
 می‌چیند و خود را به درست‌کاری می‌آراید و پوشش
 خدا را پناه پلید کاری و معصیت خدا می‌گیرد؛ و
 چهارمین کسی که از عجز خویش از دست یافتن به
 قدرت درمانده است و از بیچارگی خویش به بیچارگی
 خو کرده و به ضعف و فقر و ذلت زندگی خویش تن
 داده است. آنگاه به نام قناعت خود را آرایش می‌دهد
 و به جامه پارسایی خود را زینت می‌بخشد و در
 حالی که نه در خانه، نه در بیرون، نه در دل و نه در

زندگی مرد این کار نیست. در این روزگار تنها تک
 مردانی باقی‌مانده‌اند که یاد روز بازگشت چشم‌هایشان
 را فرو بسته و حول محشر اشک‌هایشان را جاری
 کرده است. اینان از معرکه اجتماع رانده شده‌اند
 بیمناک و بی‌کس لب دوخته و خاموش دعوت کننده
 پاکدل سوگوار و دردمند در عصر ارباب و کشتار
 تقیه گمنام‌شان کرده و از یادهای‌شان برده و خواری
 و بیچارگی قرارشان گرفته است. در دریای تلخی و
 شوربختی غوطه می‌خورند دهان‌شان بسته و دلشان
 مجروح، پند دادند و از پا افتادند و در راه آگاهی و
 هدایت خلق کوشیدند و خسته و دل شکسته گشتند،
 شکست خوردند و در توان کم شدند، کشته شدند و
 باز در شمار کم شدند. پس ای شما این‌چنین دنیایی
 باید در چشم‌تان از تفاله درختی که دباغان از آن
 رنگ گرفته‌اند و از ریزه‌هایی که از مقراض پشم‌چین
 ان به خاک ریخته است حقیرتر آید. پیش از آنکه
 نسل‌های آینده از سرنوشت شما عبرت گیرند. شما
 از روزگار پریشان پیشینیان‌تان عبرت بگیرید. این
 زندگی پست و زبونی را که بدان چسبیده‌اید رها
 کنید و آزاد شوید که سخت بی‌بها و بد نهاد است؛ که
 او دنیاپرستان را که پیش از شما به او دل بسته بودند
 و به او عشق می‌ورزیدند رها کرد» (نهج‌البلاغه صبحی
 الصالح - خطبه ۳۲ - ص ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - سطر ۶
 به بعد).

باری آنچه که می‌توانیم در خصوص داوری امام‌علی
 نسبت به جامعه و انسان زمان خودش آن چنانکه در
 خطبه فوق مطرح کرده است بیان کنیم اینک:

اولاً در این خطبه امام‌علی ابتدا با بیان «انا قد
 اصبحنا فی دهر عنود و زمن کنند» جوهر جامعه
 زمان خودش را با بیان «پر عناد و بد کینه تعریف

می‌کند» که البته معنای دیگر این حرف این است که «امام‌علی وضعیت جوامع مسلمان در سال ۳۶ (۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام) کاملاً بازگشت یافته به جاهلیت قبل از اسلام می‌داند»؛ و معتقد است که دیگر «اثری از تحول عظیمی که پیامبر اسلام با بعثت خود در جامعه بشری ایجاد کرده بود، باقی نمانده است». عنایت داشته باشیم که آن چنانکه ابن‌خلدون در «مقدمه تاریخ العبر» خود مطرح می‌کند او معتقد است که «معجزه دوم پیامبر اسلام بعد از قرآن، ایجاد وحدت و همبستگی بین گروه‌ها و قبایل بادیه‌نشین عربستان بوده است»؛ و البته از نظر او «پیامبر اسلام با همین پیوند بین قبایل عربستان بوده است که توانسته مدینه النبی یا جامعه نبوی مورد اعتقاد خود را معماری نماید». همان جامعه نبوی که آن چنانکه محمد اقبال لاهوری می‌گوید «علاوه بر اینکه نمایش شخصیت پیامبر اسلام بوده است به قول جواهر لعل نهرو در کمتر از دو دهه بعد از وفات پیامبر اسلام این جامعه نبوی پیامبر اسلام توانست تمام کره زمین را تحت تأثیر خود قرار بدهد و توانست بزرگ‌ترین امپراطوری‌های بزرگ عصر و زمان خود را به‌زانو درآورد» بنابراین در همین رابطه است که علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید:

«بازگشت پیغمبر (به جامعه و جهان) جنبه خلاقیت و ثمربخشی دارد (چراکه پیامبر) باز می‌گردد و در جریان زمان وارد می‌شود به این قصد که جریان تاریخ را تحت ضبط درآورد و از این راه جهان تازه‌ای از کمال مطلوب‌ها خلق کند. برای پیغمبر بیدار شدن نیروهای روان‌شناختی او است که جهان را تکان می‌دهد و این نیروها چنان حساب شده‌است که کاملاً جهان بشری را تغییر می‌دهد. در پیغمبر آرزوی

اینکه ببیند تجربه دینی (او) به‌صورت یک نیروی جهانی زنده در آمده به‌حد اعلی وجود دارد. به این ترتیب بازگشت او نوعی از آزمون عملی ارزش تجربه دینی او به‌شمار می‌رود. پیغمبر در فعل خلاق خود هم در باره خود داوری می‌کند و هم در باره جهان واقعیت‌های عینی که می‌کوشد تا به خود در آن جنبه عینیت بدهد. با نفوذ کردن در آنچه نفوذناپذیر است، پیغمبر خود را برای خود باز می‌یابد در برابر تاریخ نقاب از چهره خویش برمی‌دارد، بنابراین راه دیگر برای داوری کردن در ارزش تجربه دینی پیغمبر آزمودن انواع انسانیت است که ایجاد کرده است و نیز توجه به آن جهان فرهنگ و تمدنی است که از رسالت وی برخاسته است. پیغمبری را می‌توان همچون نوعی از خودآگاهی باطنی تعریف کرد که در آن تجربه اتحادی تمایل به آن دارد که از حدود خود لبریز شود و در پی یافتن فرصت‌هایی است که نیروی حیات اجتماعی را از نو توجیه کند یا شکل تازه‌ای به آنها بدهد. در شخصیت وی (پیغمبر) مرکز محدود حیات در عمق نامحدود خود فرو می‌رود تنها به این قصد که بار دیگر با نیروی تازه ظاهر شود و کهنه را براندازد و خط سیرهای جدید حیات را آشکار سازد» (بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل پنجم - روح فرهنگ و تمدن اسلامی - ص ۱۴۳ و ۱۴۴ - سطر ۸ به بعد).

ادامه دارد